

کارگر سوسیالیست



ویژه نامه روز جهانی کارگر

انتشار: کانون دوستداران
کارگران سوسیالیست

اردیبهشت 1390

همکاران: سحر صبا، رایا دشتبان،
بهزاد بارخدایی، بهمن قهرمانی، عابد
رضایی



www.karganecommunist.blogspot.com

2 فهرست مطالب
3 انتخاب محجوب به عضو هیئت رئیسه (WFTU)
5 مصاحبه با رفیق بهمن قهرمانی
10 خاطرات و تجاربی، ارزنده و کوتاه
11 کارگران، جامعه در انتظار شما است!
13 خواهران (الکساندار کولونتای)
17 قدرت ما در سازمان یافتگی و آگاهی مان است!
20 چرا جنبش شورایی؟
22 در سلطان آباد چه می گذرد؟
23 مجموعه پوستر
28 ماه مه امسال: پیش بسوی تقویت و گسترش نبرد طبقاتی
28 سال ستیز طبقاتی به جای جهاد اقتصادی
30 منشور مطالبات کارگری به مناسبت روز جهانی کارگر
32 بیانیه کانون دوستداران کارگران سوسیالیست

• انتخاب محبوب دبیر کل خانه کارگر به عضو هیئت رئیسه (WFTU) فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری، نقش ضد کارگری خانه کارگر و شوراهای اسلامی

نوشته شده توسط: سحر صبا

علیرضا محبوب دبیر کل لانه جاسوسی خانه کارگر که در طول حکومت ننگین سرمایه جمهوری اسلامی تا به امروز از عاملین اصلی سرکوب کارگران بوده است. امروز با حمایت بین المللی سرمایه جهانی، در فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری حق عضویت یافته است. و به عنوان نماینده طبقه کارگر ایران معرفی شده است. این یک سیاست ضد کارگری است که از طریق سازمانهای بین المللی مورد حمایت قرار گرفته. و ظاهراً هدفی که فدراسیون در این رابطه دنبال میکند، از تمام جنایاتی که جمهوری اسلامی در رابطه با طبقه کارگر ایران انجام داده است چشم پوشی شود. و با نقض قوانین در سطح بین المللی عرصه را مثل همیشه برای سرکوبی های بیشتر کارگران از جانب اوباشان جمهوری اسلامی تقویت نمایند. انتظار میرود که فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری جنایاتی را که رژیم سرمایه اسلامی بخصوص در رابطه با طبقه کارگر ایران مرتکب شده است را در حضور جهانیان افشا نماید. نه اینکه محبوب این عامل سرکوب کارگران را به جای نماینده کارگران به عضویت فدراسیون درآورد. این نشان از این دارد که فدراسیون جهانی دقیقاً زودبند هایی با حکومت سرمایه ایران برای به انقیاد کشیدن هر چه بیشتر مبارزات طبقه کارگر و لاپوشانی کردن جنایات جمهوری اسلامی را دارد.

سرمایه داری ایران در هماهنگی با سرمایه جهانی بدلیل وحشت از رشد رو به جلو جنبش کارگری در خیزشهای توده ای اخیر در تکاپوی نزدیکها و توافقات بیشتری با هم هستند. همانطور که ادغام سرمایه ایران در سرمایه جهانی از طریق صندوق بین المللی پول و بانک جهانی به خانه خرابی میلیونها کارگر انجامیده است. این سیاستها درست به موازات هم عمل می کنند. استفاده از مهره هایی همچون محبوب دقیقاً برای محق جلوه دادن اعمال جمهوری اسلامی، و نادیده گرفتن بی حقوقی های بیشماری است که بیش از سه دهه بر طبقه کارگر و توده های زحمتکش ایران روا داشته شده است. امروز ضرورت دارد، برای افشای هرچه بیشتر این زد و بندهای سرمایه در این نوشته مروری بر اعمال ننگین و عملکردهای سی ساله خانه کارگر و نقش محبوب بعنوان دبیرکل این لانه جاسوسی سرمایه انجام گیرد.

خانه کارگر سازماندهی و متشکل نمودن تمام ارگانهای سرکوبگر کارگران ایران از جمله: شوراهای اسلامی ، انجمنهای اسلامی، حراست کارخانجات را بعهده دارد. بعنوان یکی از قویترین ارگانهای سرمایه از طریق انجمنهای اسلامی و بخصوص شوراهای اسلامی در اخراج و سرکوب کارگران، مانع ایجاد کردن در سازمانیابی تشکلهای مستقل کارگران ، بیکارسازیها، پرداخت حقوقهای معوقه به کارگران، تعیین دستمزدهای سالانه کارگران نقش تعیین کننده داشته و دارد. در واقع این تشکلهای ضد کارگری وظایف اساسی اشان حفظ سرمایه، همکاری با مدیریت، بالا بردن تولید و ایجاد حفظ و انضباط و جو رعب و اختناق در محیطهای کاری میباشد.

یکی از دستاوردهای انقلابی وارزشمند کارگران بعد از انقلاب 57 برپایی شوراهای کارخانجات و مردمی بود. این شوراها که با ابتکار خود کارگران برای بدست گرفتن کنترل کارخانه ها بوجود آمد.



داخلی از جمله مهدی کوهستانی و جناح راست جنبش کارگری در تلاش شبانه روزی برای فاسد نمودن مبارزات جنبش کارگری و خریدن رهبران آن هستند. اما خوشبختانه، تا کنون با هشیاری کامل رهبران طبقه کارگر ایران این نقشه شوم بورژوازی جهانی نقش بر آب شده است. و در تقابل با این حرکت ضد کارگری به این واسطه گران سودایتی سنتر و جناح راست جنبش کارگری پاسخی به موقع و درست از طرف طبقه کارگر داده شده است. که نتیجه اش بی آبرویی هر چه بیشتر برای اجرا کنندگان این طرح و مصمم شدن بیشتر رهبران کارگری به استقلال مالی و طبقاتیشان میباشد. در شرایطی سرمایه جهانی از طریق ارگانها و فدراسیونهای جهانی میخواد جمهوری اسلامی را از مهلکه بحرانهای اقتصادی-سیاسی نجات دهد. که موج دومی از حرکت میلیونی توده های مردم ایران براه افتاده است، که می رود طبقه کارگر با سازمان یابی و قدرت طبقاتی قابل چشمگیری سکان این مبارزات را بعهده گیرد. و برای بار دیگر جهانیان را تحت تاثیر این حرکت خود قرار دهد. همانطوریکه بار اول در موج اول جنبش توده ای اکثر جهانیان را تحت تاثیر خود قرار داد. که مردم ایران و طبقه کارگرش فقط با نیروی خود خواهند توانست به اهداف انقلابی اشان برسند و رژیم سرمایه جمهوری اسلامی را با تمام طراحان و واسطه گران ریز و درشت به زباله دانی تاریخ بفرسند. البته این نکته قابل توجه است، که این اولین بار نیست که نمایندگان سرمایه به جای نمایندگان واقعی کارگران به سازمانهای بین المللی کار فرستاده میشود. آی او ال سازمان جهانی کار از زمانیکه حکومت سرمایه جمهوری اسلامی به قدرت رسیده است تا کنون خانه کارگر و شوراهای اسلامی این ارگانهای ضد کارگری را برسمیت شناخته، و نمایندگان این ارگانها را که اصلا ربطی به طبقه کارگر ندارند به اجلاس سالانه اشان دعوت نموده اند. و همیشه نیروهای اپوزیسیون خارج کشور در افشاء این حرکت ضد بشری و کارگری با تمام نیرو تلاش نموده اند.

همزمان با رشد جنبش کارگری در داخل، در خارج کشور نهادها، سازمانها و اتحادیه هایی کارگری در رابطه با حمایت از جنبش کارگری و انعکاس صدای حق طلبانه کارگران و رساندن آن به گوش جهانیان و اتحادیه ها و سازمانهای بین المللی در حال فعالیت هستند. امروز بیش از هر زمان دیگر مسئولیت افشاگری زد و بند سیاست بین المللی بین مزدوران جمهوری اسلامی و فدراسیون جهانی کار در رابطه با به عضویت در آوردن علیرضا محبوب به جای نماینده واقعی کارگران بعهده این نهادها و سازمانهای کارگری مدافع جنبش کارگری در سطح جهانی می باشد.

کارگران ایران سالها است که انزجار و نفرت خود را در حرکتها اعتراضی نسبت به شوراهای اسلامی، انجمن های اسلامی و خانه کارگر نشان داده اند، و بهمین دلیل است که تمام مدت برای بیشتر سازمانیابی و متشکل شدن خود در تقابل با این نهادها ضد کارگری مبارزه می کنند. طبقه کارگر ایران تمام مصایب و سیه روزیهای خود را در طول بیش از سه دهه از چشم سرمایه وارگانهای ضد کارگریش خانه کارگر، شورای اسلامی و انجمن اسلامی می بیند، و افشاء این نهادها ضد کارگری، مبارزه علیه آنها و توطئه هایی که از طریق سرمایه جهانی با مزدوران سرمایه جمهوری اسلامی برای حقانیت دادن به این رژیم صورت می گیرد، را در دستور کار خود قرار می دهد.

April 21, 2011

این خبر به عضویت 5 ساله در آوردن علیرضا محبوب به فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری در سایت اینلنا در تاریخ April 15, 2011 درج شده بود. و مطلب به استناد این خبر نوشته شده است.

آنچنان ترسی بردل مزدوران سرمایه انداخت، که تمام نیرویشان را با بکارگیری شیوه ها و طرحهای مختلف در سرکوبی شوراها و نیروهای سوسیالیست و انقلابی بکار گرفتند. وحشت جمهوری اسلامی از شوراهای کارگری تا جایی بود، که با تمام قوا و بطرز وحشیانه ای از جانب نیروهای سرکوبگر رژیم اسلامی درهم شکسته شد. بعد از 30 خرداد سال 60 رژیم سرمایه تمام قوایش را برای درهم شکستن این شوراهای واقعی کارگران بکار گرفت، و در نتیجه این سرکوبها کارگران مبارز زیادی از کارخانجات مختلف از کار اخراج شدند. همزمان با این اخراجها تعداد زیادی از رهبران کارگری تحت پیگرد پلیسی قرار گرفته و دستگیر شدند و شماری از آنها به جوخه های اعدام سپرده شدند.

بعد از درهم شکستن شوراهای کارگری برای تحت کنترل گرفتن جو کارخانجات و حاکمیت کامل سرمایه بر امرکنترل تولید در تقابل با شوراهای کارگری، شوراهای اسلامی ضد کارگری شکل گرفت. این شوراهای اسلامی نهاد های جاسوسی هستند، که رژیم سرمایه اسلامی و کارفرماها سعی می کنند کارگران را از طریق آنها به کنترل خود در آورند. و کارگران را وادار می نمایند که این شوراها را به عنوان نماینده های واقعی خودشان به رسمیت بشناسند. شوراهای اسلامی مانع بر پایی مجامع عمومی ای هستند که با اراده کارگران بر پا می شود. و کارگران را تهدید به اخراج و زندان مینمایند. این شوراهای اسلامی در اخراج کارگران همیشه دست و بال کارفرما را در انجام تصمیماتشان باز می گذارند. چندین سال قبل در اعتصاب کفش ملی و بنز خاور عوامل رژیم جمهوری اسلامی با کمک نهادهای سرکوبگر از قبیل سپاه پاسداران، کمیته انقلاب اسلامی، بسیج، حراست، انجمن اسلامی و شورای اسلامی جاده را بسته و حکومت نظامی ایجاد نمودند.

بعضی از کارخانه ها از جمله پارس الکتریک به نقش ضد کارگری و سرکوبگرانه شوراهای اسلامی آگاه بودند، و کارگران این کارخانه چندین بار انتخابات شورای اسلامی را منحل نمودند. کارگران از شرکت در انتخابات سر باز زدند. سرانجام شورای اسلامی بدون شرکت کارگران با معرفی کاندیداهای جدیدش تصمیم به انتخابات گرفتند. از طرف خانه کارگر و وزارت کار نیز نمایندگانی در این انتخابات شرکت داشتند. کارگران شورای اسلامی را بعنوان ارگانی که تحت کنترل خانه کارگر است و از سوی رژیم جمهوری اسلامی حمایت و توسط وزارت کار اداره میشود میشناختند. کارگران در این حرکت شورای اسلامی را منحل نمودند، اما تمام تلاش کارفرماها و مدیریت این بود که این شورا را دوباره علم کرده و احیاء کنند.

مبارزه طبقه کارگر ایران بویژه مبارزات اقتصادی هرروزه بر علیه نظام سرمایه ادامه دارد. در شرایطی فدراسیون جهانی محبوب را به عضویت می پذیرد، که سالها است طبقه کارگر ایران درگیر مبارزه طبقاتی جدی و خستگی ناپذیر بر علیه نظام سرمایه جمهوری اسلامی میباشد. و با حضورش از طریق تشکلهای مستقل توده ایش بدون اتکاء به کارفرما و خانه کارگر برای کسب مطالباتش می جنگد. و بهای سنگینی از جمله اخراج، تهدید و ارباب، زندان را برای آن پرداخته است. کما اینکه در حال حاضر تعدادی از رهبران عملی کارگران برای اولیه ترین حقوق پایه اشان در زندان بسر میبرند. و شکنجه های فراوانی را متحمل شده اند. البته به عضویت درآمدن محبوب این نوکر سرمایه به فدراسیون جهانی کار و آن را بجای نماینده کارگران ایران معرفی کردن یکنوع از تلاشهای مذبوحانه سرمایه داران جهانی برای به تسلیم در آوردن و واژگونه معرفی کردن مبارزات و مقاومتها طبقه کارگر ایران است. از دیگر طرحهای سرمایه جهانی برای فاسد نمودن جنبش کارگری ایران وارد شدن از طریق سودایتی سنتر میباشد. واسطه گران بین المللی سرمایه جهانی از طریق دلالات



- مصاحبه با رفیق بهمن قهرمانی با ویژه نامه روز جهانی کارگر، انتشار یافته از سوی کانون دوستداران کارگران سوسیالیست

اوضاع کنونی جنبش کارگری را چگونه ارزیابی میکنید؟

می توان به این سؤال از دو جهت جواب داد . از یک طرف همه ما به خوبی می دانیم که طبقه کارگر ایران از لحاظ معیشتی و اقتصادی در یکی از دشوارترین دوره های حیات خود قرار گرفته است . همه ای را که رژیم اسلامی سرمایه در دهه 60 با سرکوب شوراها و کارگری و قلع و قمع نیروهای انقلابی و پیشرو جنبش کارگری شروع نمود و در ادامه به بهانه جنگ 8 ساله تمامی مطالبات کارگران را تخطئه نمود ، با پایان گرفتن جنگ و شروع دوره بازسازی با اجرای سیاستهای نئولیبرالی در جهت ادغام در بازارهای جهانی ادامه داد . اجرای این سیاستها قرار است به هزینه تھی نمودن هر چه بیشتر سفره کارگران و مردم زحمتکش صورت بگیرد و در این مسیر تمامی جناحهای سرمایه داری با هم توافق کامل دارند و تنها مسئله نحوه و شیوه اجرای این سیاستها و نیز غلبه بر نتایج و پیامدهای اجتماعی و سیاسی آن است و اینکه کدام یک از جناحهای رژیم می تواند زمینه های سیاسی و اجتماعی برای یک دوره دیگر از انباشت سرمایه در ایران را فراهم نماید .

بنابراین سیاست هایی همچون خصوصی سازی های گسترده و حذف یارانه ها و حمله به سطح معیشت کارگران نتیجه سرکار آمدن جناح مشخصی از رژیم مثلا دولت احمدی نژاد و جناح نظامی اش نیست که حالا با تغییر این مهره و آوردن مثلا موسوی و یا کروبی بتوان این سیاست ها را مهار نمود بلکه اینها اتفاقاً یادگارهای دوره سازندگی و اصلاح طلبان بوده که به دلایل مشخصی از جمله ناتوانی در کنترل جنبش های اجتماعی علی الخصوص جنبش کارگری و نیز سیاست بین المللی شان و با وجود تمامی سرکوب و زندان ، در اجرای آن موفق نشدند و در موقعیت کنونی این سیاست ها اتفاقاً توسط محافظه کارترین بخش از جناح های سرمایه داری با تکیه بر اهرم های نظامی و نیز اوضاع منطقه خاورمیانه و در دل بازتعریف جغرافیایی- سیاسی منطقه خاورمیانه اجرا می شود . اما قربانی اصلی تمامی این سیاستهای نئولیبرالی کسی نیست جز طبقه کارگر و زحمتکش این جامعه ، کسانی که قرار است با 330 هزار تومان در ماه (که حتی بخش بزرگی از طبقه کارگر از دریافت این مبلغ ناچیز هم محروم هستند از جمله زنان کارگر و کودکان کار و نیز کارگران ساختمانی و یا کارگاههای زیر ده نفر) با تورم افسارگسیخته ای که خود رژیم از 25 درصد بودنش سخن می گوید ، دست و پنجه نرم کند ، کارگری که صبح را با هراس از بیکار شدنش به سرکار می رود ، کارگرانی که ماههاست حقوق خود را دریافت نکرده و تازه صبح که بیدار می شود قبض چند صد هزار گاز و برق و آب و... به دستش می رسد و برای اینکه به محل همیشگی اش برای پیدا کردن کار برود باید دوبله برای بلیط مترو پرداخت نماید . زنان کارگری قرار است قربانی این سیاستها شوند که روزانه بیش از 12 ساعت در کارگاههای نمودر و تاریک و پای دار قالبیابی و در اوج استثمار مضاعف به سر می برند و در ادامه روز کاری نیز باید در خانه بدون اجر و موجب به بازتولید نیروی کار در قالب شوهر و فرزندان برای فردای کاری مشغول باشد منظورم همان کلمات آشنای همیشگی شستن و ساییدن و روبیدن و

این ها تازه گوشه بسیار کوچکی از معیشت کارگران و زحمتکشان این جامعه است که باید به آن وضعیت اسفناک معلمان قراردادی و پرستاران را نیز اضافه نمود که علی رغم سالها اعتراض شان به دولت راه به جایی نبرده اند و هر روز به کابوس بیکار شدنشان دست و پنجه نرم می کنند . بله ،

بیش از هفتاد درصد این جامعه در این وضعیت فلاکت بار به سر می برند و در کنار آن باید همیشه شلاق سرکوب و خفقان هم بالای سر خود احساس بکنند . فعالین کارگری زیادی امروزه در زندان های رژیم تحت وحشیانه ترین فشارها هستند کسانی مانند رضا شهابی ، ابراهیم مددی ، بهنام ابراهیم زاده، منصور اسانلو و... که جرمشان چیزی جز خواست یک زندگی انسانی و مرفه برای خود و طبقه کارگر و زحمتکش این جامعه نبوده است . تشکلهای کارگری موجود به شدت زیر ضرب رژیم هستند و عملاً در زمینگیر کردن آنها در غیاب یک جنبش متشکل کارگری موفق شده است . فعالین کارگری به جرم برگزاری اول ماه می را شلاق زده و یا مجبور به تبعید به خارج کشوری کنند و یا برای آزادی آنها وثیقه های سنگین تعیین می کنند که تازه بعد از تامین وثیقه هم برای وارد نمودن

فعالین کارگری مانیفست مشترکی را امضا نمودند که به راستی مانیفستی از کل مطالبات توده های معترض در طول سال 88 بود و چه بسا اگر این اتفاق زودتر می افتاد تأثیرات به مراتب بهتر و بیشتری می داشت. پس اولویت جنبش را خود فعالین سوسیالیست داخل کشور مدتهاست که تشخیص داده اند آنها می دانند که طبقه کارگر متشکل باید در میدان مبارزه با پرچم مطالباتی مشخص وجود داشته باشد که مسیر این اعتراضات را به سمت انقلاب ببرد و یا اینکه در صورت روی دادن تغییرات انقلابی بتواند منافع زحمتکشان این جامعه را محافظت نماید. اما مهم اینجاست که آنها ننشستند تا طبقه کارگر در آینده ای نامعلوم متشکل شود و سپس جبهه خود را در آن طرف خیابان در مقابل سایر توده های زحمتکش باز نماید. طبقه کارگر بخش بزرگی از همین توده های محروم و زحمتکش را تشکیل می دهد که امروز در خیابان هستند. بنابراین دو جبهه بیشتر وجود ندارد یکی جبهه رژیم با تمامی جناحهای بورژوازی رنگارنگش و دیگری جبهه توده های زحمتکش این جامعه، و طبقه کارگر تشکل خودش را در دل این جبهه و در اتحاد با زحمتکشان خواهد زد. بنابراین امر تشکل یابی برای توده کارگران و فعالین و رهبران آنها امری جدا از مبارزات زحمتکشان این جامعه نمی تواند باشد.

به طور خلاصه باید اشاره نمود که داشتن تشکل به معنای طبقاتی آن مبرم ترین اولویت در جنبش کارگری در دوره کنونی است و هر درجه از موفقیت کارگران در ایجاد تشکلهایشان کلیت جنبش اعتراضی توده ها را چندین گام به جلو خواهد برد. در وهله دوم باید به اولویت دیگری اشاره نمود که با خیزش مردمی در دو سال اخیر رابطه مستقیم دارد و در بالا هم اشاره ای به آن کردم و آن پرچم داری طبقه کارگر در مبارزه توده ها برای کسب نان و آزادی بر علیه کلیت رژیم سرمایه داری ایران است.

در دوره اخیر یک بحران اقتصادی دامنگیر رژیم اسلامی شده است این بحران اقتصادی که ادامه همان سلسله بحرانهای اقتصادی جهانی در چند سال اخیر است که به شیوه متفاوتی در ایران و سایر کشورهای منطقه و شمال آفریقا خود را نمایان می سازد و بر اساس ساز و کار خاصی بلافاصله خود را در قالب بحران سیاسی هم نشان می دهد به نحو مستقیمی طبقات زحمتکش ایران را در گیر مسئله نان نموده است و با توجه به اینکه رژیم های سرمایه داری در این جوامع از هیچ کدام از جناحهایشان توان برآورده ساختن این نیاز ابتدایی انسانهای این جامعه را ندارند بنابراین توده های محروم این جوامع باید برای کسب خواسته های رفاهی شان و برای داشتن یک زندگی شرافتمندانه رودر روی رژیم سیاسی قرار گیرند و اعتراض اقتصادی به سرعت خود را در قالب مسئله کسب قدرت نشان خواهد داد. اینجاست که دو طبقه اصلی در جامعه به میدان خواهند آمد و پلانقرم خود را رو به توده های معترض اعلام خواهند نمود دو پرچم متفاوت را که مساوی با دو نوع حکومت متفاوت است به میدان خواهند آورد. در این میان طبقه کارگر باید بتواند نشان دهد که خواسته هایش به شدت به خواسته های توده معترض گره خورده و این اوست که می تواند شکلی از حکومت را شکل بدهد که توان پاسخگویی به امر نان و آزادی را در این جامعه داشته باشد باید طبقه کارگر بتواند نشان دهد که از روایه منافع زحمتکشان این جامعه راه حل برای از میان برداشتن این بحران در برچیدن سرمایه داری از هر شکل و رنگ آن است ادامه حکومت سرمایه داری و امکان حل بحران به نفع سرمایه داری تنها با شدت بخشیدن به استثمار و بالا رفتن میزان فقر و بدتر شدن زندگی توده های پایین این جامعه و نیز در کنار آن سرکوب سیاسی گسترده نیروهای معترض امکان پذیر خواهد بود. اما این مسئله نه در حرف و تنوری که باید با نیروی در میدان مبارزه برای توده ها روشن شود. تا زمانی

فشار روحی و روانی به خانواده ها و یا فعالین زندانی از آزاد نمودنشان خودداری می کنند. اما علی رغم تمامی این فشارها طبقه کارگر به یمن حضور فعالین خوشنام و واقعی اش از پای ننشسته و کماکان به پیشروی خود ادامه می دهد که در اینجاست که من می خواهم جنبه دوم وضعیت طبقه کارگر را که بالاتر به آن اشاره کردم باز نمایم.

با تمام این اوصاف امروز طبقه کارگر در شرایطی قرار گرفته که می تواند در دل این اوضاع و شرایط با در دست گرفتن مطالبات اقتصادی و رفاهی مردم و نیز خواست آزادیهای دموکراتیک نیروی عظیمی را به زیر پرچم خود جمع نماید. اعتراضات توده ای در این دوره با خواستهای اقتصادی و رفاهی همراه خواهد بود و طبقه کارگر باید در این دوره بتواند با حضور خود به عنوان تنها نیرویی که توان کسب این مطالبات و خواسته ها را دارد نیروی عظیم زحمتکشان را در مبارزه با کلیت رژیم سرمایه داری ایران همراه سازد.

با توجه به وضعیتی که شما در بالا اشاره نمودید و اینکه شرایط بحران سیاسی و اقتصادی رژیم طبقه کارگر را وارد میدان خواهد نمود به نظر شما در این مرحله نیازها و اولویتهای جنبش کارگری چیست؟

ببینید، بحث پراکندگی طبقه کارگر اینجا آن مانعی است که باعث شده کارگران به شکل یک طبقه و یا به شکلی متشکل نتوانند در مبارزه حضور داشته باشند و همین مسئله اتفاقاً میدان را برای نیروهای راست و لیبرال باز خواهد نمود. البته پراکندگی کارگران مورد جدیدی نیست و حتی قبل از جنبش اعتراضی دو سال اخیر هم خود را در قالب اعتراضات و اعتصابات جدا از هم نشان می داد که اتفاقاً در دوره جدید که از سال 80 شروع می شود پیشروان کارگری و رهبران عملی این طبقه به درستی این ضعف را تشخیص دادند و برایش جنگیدند و زندان رفتند و شلاق خوردند. می خواهم بگویم که در غیاب یک طبقه متشکل هیچ تغییر و دگرگونی نمی تواند حتی حداقلی از مطالبات و خواسته های زحمتکشان این جامعه را برآورده نماید. ولی موقعی که ما از حضور کارگران در میدان مبارزه صحبت می کنیم شکل متشکل آن را مدنظر داریم وگرنه همین اتفاقات دو سال گذشته در فضای سیاسی و اجتماعی ایران نشان داد که زحمتکشان این جامعه هستند که سینه در مقابل دشمن سپر می کنند همین کارگران و فرزندان آنها هستند که دیگر این نوع زندگی فلاکت بار و پر مشقت نمی خواهند. در جریان اعتراضات سال 88 به درست بین فعالین کارگری این سوال مطرح شد که حالا چه باید کرد؟ زمانی که یک جنبش ضد استبدادی و خفقان در خیابان ها جریان دارد وظیفه طبقه کارگر چه می تواند باشد؟ آیا باید صبر کرد و منتظر متشکل شدن جنبش ماند یا نه در دل همین اعتراضات فرصت مناسبی برای طبقه کارگر است که برود پای ایجاد تشکلهایش. خوشبختانه هر چند مدت طولانی طول کشید اما بیشتر گرایش چپ در جنبش کارگری به این نتیجه رسید که این اعتراضات را نمی توان به دعوی بین جناح های رژیم خلاصه نمود و توده های معترض علی رغم توهمی که هنوز به اصلاح طلبان رژیم داشتند اما شعارهای آنها هر بار رادیکال تر از قبل می شد و پایه های رژیم را نشانه می گرفت. اما این اعتراضات برای مدتی فروکش نمود و دلیلی هم جز نداشتن یک استراتژی برای ادامه اعتراض و نیز غیبت طبقه کارگر برای این مسئله وجود نداشت. فعالان کارگری این مسئله را به درست تشخیص دادند که ماحصل تبادل نظر و بحث بر سر اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران و موقعیت طبقه کارگر در دل این مبارزات، فراخوان برای برگزاری اول ماه می 89 توسط شورای برگزاری اول ماه می بود و در کنار آن هم تشکلهای علنی کارگران و

جریاناتی که تا دیروز کوچکترین توجهی نمی خواستند که به طبقه کارگر داشته باشند و با این بی توجهی می خواستند نقش بالقوه رهبری طبقه کارگر را نادیده بگیرند و به جای آن جایگاه مبهم طبقه متوسط و نخبگان جنبش سبز را بگذارند ، به یکباره یاد طبقه کارگر افتادند . تمامی این جریانات راست به این درک رسیده اند که حضور طبقه کارگر می تواند در این دوره آینده سیاسی ایران را رقم بزند . بنابراین اول ماه می 89 نقش خودش را که پررنگ نمودن هر چه بیشتر طبقه کارگر بود به خوبی ایفا نمود و کارگران به فراخوان شورای برگزاری اول ماه می که حتی آن را نمی شناختند پاسخ مثبت دادند و در چندین شهر کشور اول ماه می را به خیابان ها برای اعتراض سیاسی آمدند بنابراین به نظر من طبقه کارگر به درست آمادگی خود را برای ورود به عرصه نشان داد این فعالین و پیشروان بودند که بعد از اول ماه می نتوانستند این نقطه شروع را تثبیت نمایند . دوره جدید و اول ماه می پیش رو بهترین فرصت برای فعالین کارگری و پیشروان این طبقه است که با اتحاد و همدلی در جهت پیش بردن امر مبارزه کارگران در دل جنبش توده ای و اعتراضی علیه جمهوری اسلامی اقدام کنند . همین حالا که من دارم به سوالات شما جواب می دهم اولین بیانیه شورای برگزاری اول ماه می منتشر شد که در آن به درست بر روی این وظیفه انگشت گذاشته شده است و با بیان مطالبات 8 گانه عملاً وظیفه مهم گره زدن مطالبات اقتصادی با مطالبات سیاسی کارگران و توده های معترض را شروع نموده اند . این بیانیه به درستی دست بر روی نداشتن توهم به هیچ کدام از جناحهای سرمایه ، از طرف کارگران را مطرح نموده است و این در راستای مبارزه پیشروان طبقه با هر گونه آلترناتیو بورژوازی برای جنبش اعتراضی اخیر است از طرف دیگر آلترناتیو ستیز طبقاتی را به درست در نقطه مقابل آلترناتیو های بورژوازی رو به توده ها مطرح می نماید که به نظر من از اهمیت مضاعفی برخوردار است زیرا با این اقدام آلترناتیو کاملاً متفاوتی را در پیش روی توده های زحمتکش این جامعه قرار می دهند تا نقطه ارجاعی برای آنان در جریان مبارزه باشد و این عملاً در راستای کمرنگ نمودن هر چه بیشتر آلترناتیو های بورژوازی عمل می نماید . ما به عنوان

گرایش سوسیالیستی در جنبش کارگری باید با تمام نیرو از این حرکت پشتیبانی و سعی در تثبیت نمودن آن نماییم . بیانیه مهم دیگری تحت عنوان منشور مطالبات کارگری نیز از جانب کمیته های کارگران سوسیالیست منتشر شده که نقطه ضعف اصلی جنبش اعتراضی را همین نبودن کارگران متشکل در عرصه مبارزه می داند و برای گره زدن مبارزه کارگران به مبارزه جاری توده های زحمتکش مطالبات سیاسی و اقتصادی کارگران را به نحوی کامل و شایسته رو به توده ها مطرح نموده اند . بنابراین پیشروان و فعالین کارگری به درست دریافته اند که کدامین مطالبات و جهت گیریها می تواند بر قدرت قطب کارگری جنبش به ضرر جناح بورژوازی بیفزاید . حرکت شورا و کمیته های سوسیالیست در نوع خودش واقعاً کم نظیر است و شایسته احترام و قدردانی که با وجود فضای شدید سرکوب و خفقان این دوستان نشان می دهند که سرکوب تنها یک مانع است که با مبارزه پیگیر و متشکل نمی تواند بیش از این دوام بیاورد .

از طرف دیگر آنچه که در این دوره برای فعالین و پیشروان طبقه کارگر از اهمیت برخوردار است تلفیق درست و به مورد کار علنی و مخفی در سطح جنبش کارگری است . بحث تشکل های کارگری برای مطالبات صنفی و اقتصادی یک پای طبقه کارگر و جنبش کارگری در مبارزه با رژیم است پای دیگر این مبارزه کار مخفی این پیشروان است که باید از زیر تیغ حملات رژیم مصون بمانند و این بدان معنی نیست که امروزه فعالان علنی هم بروند و مخفی کار بشوند نه، بلکه حیطة های جدایی هستند این دو حیطة ، و شرایط سیاسی و توازن قوای سیاسی معلوم می کند که مرز کار علنی و

که طبقه کارگر در میدان نباشد هر اندازه تبلیغ و ترویج پلاتفرم و شعار مشخصی نمی تواند توده ها را به این قناعت برساند که طبقه کارگر است که می تواند مهر زحمتکشان را بر حل بحران سیاسی و اقتصادی موجود بزند .

بنابراین به نظر من تمام وظایف امروز جنبش کارگری به نحوی بارز و مشخص به امر مبارزه توده های معترض گره خورده است چه امر تشکل یابی کارگران و چه به دست گرفتن پرچم مبارزه با کلیت این رژیم .

خوب ، با توجه به این موقعیت خطیر و حساسی که امروز طبقه کارگر ایران در آن قرار گرفته است به نظر شما مهمترین وظیفه فعالین جنبش کارگری چیست ؟

نقش پیشروان و فعالین طبقه کارگر علی الخصوص فعالین چپ و سوسیالیست این جنبش که مورد احترام و توجه کارگران و سایر فعالین دیگر این جنبش در عرصه مبارزه هستند ، در این دوره بسیار مهم و حیاتی است . همه ما می دانیم که یکی از دلایل عدم حضور طبقه کارگر در مبارزه توده ها در سال 88 در زندان بودن فعالین کارگری بعد از برپایی اول ماه می سال 88 در پارک لاله بود این فعالین تا بعد از ماهها که از جنبش توده ای گذشته بود هنوز از زندان آزاد نشده و یا اینکه به شدت زیر نظر سازمان اطلاعات رژیم بودند اما بعد از رهایی جمعی از این فعالین کارگری از زندان ها در بین آنها توافق نظری بر سر حضور طبقه کارگر وجود نداشت زیرا که در درون جنبش کارگری گرایشات سیاسی متفاوتی وجود داشت که تحلیل متفاوتی از اوضاع پیش آمده و بحران سیاسی و اقتصادی رژیم داشتند این عدم توافق و همدلی بین این فعالین یکی از عواملی بود که حضور طبقه کارگر را در همراهی با جنبش اعتراضی توده ها تا اول ماه می 89 به تعویق انداخت . اول ماه می 89 نتیجه تمامی این مباحثات و تحلیل ها از اوضاع موجود بود که جمعی از فعالان و پیشروان چپ را بر این نتیجه رساند که برای این روز فراخوان تظاهرات سیاسی بدهند . این فراخوان و حضور طبقه کارگر و استقبال نیروهای اجتماعی و سیاسی نشان داد که زمینه برای رهبری نمودن جنبش از طرف طبقه کارگر و پذیرش آن از سوی نیروهای جامعه وجود دارد .

هدف از این یادآوری بلند این بود که توجه را به نقش مهم و حیاتی فعالین کارگری جلب نمایم . در این دوره از لحاظ عینی شرایط برای حضور طبقه کارگر در میدان مبارزه و رهبری توده ها در جریان مبارزه آماده است و اگر این اتفاق نیفتد باید ضعف را نه در داخل طبقه بلکه در میان فعالین و پیشروان علی الخصوص فعالین چپ و سوسیالیست دانست . این واضح و مبرهن است که کارگران جزء اصلی ناراضیان از این حکومت هستند کافی است شما نگاهی به مطالبات آنها در اول ماه می ها ببیند تا متوجه این مسئله شوید . بنابراین مسئله این نیست که شرایط آماده نیست بلکه مسئله امروز به درست نقش عنصر آگاه و پیشرو در جهت دادن به این اعتراضات در کنار تلاش برای متشکل نمودن کارگران است . پیشروان این طبقه باید برای جلوگیری از نفوذ اصلاح طلبان و گرایشات راست درون جنبش کارگری مبارزه نمایند باید مطالبات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر را به هم گره بزنند باید بتوانند نشان دهند که بر قدرت کارگران با پیوستن به مبارزات توده های معترض افزوده می شود و همین مسئله است که فضا را برای متشکل شدن آنان هر چه بیشتر مهیا می کند . این کلید در اول ماه می 89 زده شد اما متأسفانه ادامه کاری نداشت و به عنوان نقطه شروع برای دوره جدید نتوانست در میان فعالین و پیشروان کارگری تثبیت شود . همه شاهدیم که در اول ماه می 89 چگونه تمامی جریانات و گرایشات لیبرالی و راست برای طبقه کارگر ایران پیغام و تبریک فرستادند همین



مخفی کجاست هر چند که حتی در یک شرایط دموکراتیک هم باز طبقه کارگر احتیاج به سبک کار مخفی خواهد داشت و این سبک کار تعطیلی پذیر نیست . سبک کار مخفی در خدمت وظایفی خواهد بود که فعالان علنی به دلیل علنی بودنشان نمی توانند با آن بپردازند و مشخصاً در دوره هایی که اعتراضات توده ای بر علیه رژیم در جریان است این سبک کار باید بسیار مورد توجه قرار بگیرد . البته این حرف به معنای از حوزه فعالیت خارج شدن تشکلهای توده ای کارگری نیست ایجاد این تشکلهای کماکان در دستور فعالین این طبقه و نیز تشکلهای فعالین کارگری قرار دارد و به مانند سابق برای آن مبارزه می کنند با این تفاوت که در این دوره شرایط جدید هم بر مبارزه آنها تاثیر خواهد گذاشت و آنان همان وظیفه قبلی را در بطن شرایط جدید و با تاکتیک ها جدید پیش می برند . هنگامی که من از کار مخفی صحبت می کنم منظورم اقداماتی است که کارگران را برای دوره پیش رو حتی در غیاب تشکلهای توده هم آماده می نماید تا در یک برآیند توده ای توان شکل دادن به شعارهای رادیکال و نیز آمادگی برای سازمانگری توده ها را داشته باشند .

به نظر شما مهمترین موانع فعالین کارگری بر سر راه انجام این وظایف مشخص چیست؟

به نظر من مهم ترین مانع در تمامی دوره های مبارزه این فعالین سرکوب و خفقان شدید بوده است شما اگر از بعد از انقلاب 57 تا دوره کنونی را در نظر بگیرید سرکوب و خفقان فضای اصلی فعالیت این فعالین را تشکیل داده است در دهه 60 همه شاهدیم که چگونه با کمک همین شوراهای اسلامی کار و خانه کارگریها فعالین واقعی این طبقه به دست جوخه ها مرگ سپرده شدند و یا اینکه مجبور شدند راه تبعید را در بر بگیرند بعد از دوره جنگ و با شروع دوره سازندگی و اصلاحات سیاسی باز هم فضای سرکوب و زندان و حتی شلاق بر جنبش کارگری در کل و نیز فعالین واقعی اش سنگینی می کرد در همین دوره به اصطلاح جامعه مدنی و توسعه سیاسی خاتمی و اصلاح طلبان بود که کارگران خاتون آباد را به خون کشیدند و عملاً نشان دادند که آنچه از آزادی برای بورژوازی آزادیخواه معنی دارد آزادی کسب سود به قیمت جان انسانها است و اگر این آزادی با مانع برخورد کند هیچ اعلامیه حقوق بشری نمی تواند جلوی توپخانه مرگ سرمایه داری را بگیرد . در این دوره نیز شما ببینید که بیشتر فعالین و پیروان این طبقه یا با حکمها سنگین روبرو شده اند و یا اینکه بلامتکلیف در زندانهای رژیم تحت فشار قرار گرفته اند و یا اینکه با وثیقه ها سنگین به صورت مشروط آزاد شده اند ولی در عمل هر چند روز یکبار از طرف اداره اطلاعات رژیم احضار می شوند . به نظر من این فضای خفقان و سرکوب علی الخصوص در این دوره به این دلیل است که رژیم می داند که اجرای برنامه های اقتصادی اش طبقه کارگر را وارد میدان خواهد نمود و با توجه به تجربه ای که کلیت بورژوازی از انقلاب 57 دارد از این مسئله کاملاً احساس خطر می کند و با در بند نمودن فعالین این طبقه قصد دارد در امر سازمانگری و آگاهگری طبقه کارگر که به رهبری این فعالین انجام می شود وقفه ایجاد نماید .

درگیر در مبارزه جاری نیاز دارد و از طرف دیگر بر اساس همین تحلیلها طبقه کارگر متحدین اصلی خود را از میان سایر جنبش های اجتماعی دیگر می یابد . در شرایط کنونی کمیته ها و تشکلهای کارگری و فعالین کارگری زیادی در کشور وجود دارد که وجود یک حزب می تواند از هدر رفتن نیروی پراکنده این تشکلهای و نیز از دوباره کاریها و حتی از لحاظ امنیتی از هزینه های امنیتی فعالیت ها (مسئله ای که امروز با آن به صورت وسیعی سروکار داریم) خواهد کاست . از طرف دیگر شناساندن سیاست احزاب مختلف بورژوازی و کمرنگ نمودن و جلوگیری از تاثیر سیاست این احزاب بر جنبش طبقاتی کارگران از جمله مهمترین وظایف حزب کارگران خواهد بود . با شرح اهمیت و ضرورت حزب می توان درک نمود که نبودن آن در صحنه مبارزه کنونی یکی از مهم ترین موانع بر سر راه فعالین و پیشروان کارگری در عکس العمل سریع در برابر تند پیچ های سیاسی در ایران است .

در شرایطی که مردم معترض به اشکال مختلف اعتراضات خود را علناً بیان می کنند طبقه کارگر چه نقشی را ضروری است در دستور کار خود بگذارد ؟

شاید جواب دادن به این سوال به نحوی جمع بندی جواب به چند سوال قبلی باشد . در صورتی که موج دوم اعتراضات در بهمن ماه 89 دوباره شروع گردید و در این دوره مطمئناً خواست های

پیشروان چپ و سوسیالیست می توانند با حضور خود در مبارزه و افشای سیاست های همه جناح های سرمایه داری موانع پیوستن توده ها را به پرچم مطالباتی کارگران بردارند . در غیاب این نیروی عظیم تمامی نیرویی که امروز در خیابانها در حال مبارزه با رژیم هستند و تمامی دستاورد آنان از سوی بورژوازی مصادره می شود و از طرف دیگر دست رژیم را در سرکوب جنبش باز می گذارد . رژیم توان در هم شکستن اعتصابات کارگری را ندارد اما می تواند صف چند هزار نفری مردم را متفرق سازد . سلاح کارگران به درست برای حضور در این جنبش اعتصابات آنان است با این کار آنها به توده ها موقعیت حساس خود را از لحاظ اقتصادی و سیاسی نشان خواهند داد . طبقه کارگر تجربه پیروزی اعتصابات خود را به وفور پشت سر دارد و می تواند بر اساس شرایط پیش آمده جدید این تجارب را بکار گیرد . اینجاست که دوباره نقش رهبران و فعالین کارگری هر چه بیشتر برجسته می شود .

به عنوان آخرین سوال می خواهم بپرسم که به مناسبت نزدیک شدن به اول ماه می ، مطالبات کارگران در اول ماه می امسال چه می تواند باشد ؟

فکر کنم آنچه را که من می توانستم در جواب به این سوال بگویم از طرف دو تشکل کمیته های کارگران سوسیالیست و شورای برگزاری اول ماه می گفته شده است و مطمئناً در چند روز آینده شاهد بیانیه های دیگری از طرف سایر تشکلهای فعالین کارگری خواهیم بود . مطمئناً این مطالبات شامل خواسته های اقتصادی و رفاهی و نیز مطالبات سیاسی سایر توده ها خواهد بود به یک معنا تلفیق مطالبات اقتصادی و سیاسی خواهد بود که پی گرفتن آن از طرف نیروی مردمی به رهبری طبقه کارگر می تواند جنبش را به نفع زحمتکشان به سرانجام رساند . علاوه بر مطالبات بیان شده در بیانیه های مذکور که به درست کلیت مطالبات جنبش اعتراضی توده های زحمتکش این جامعه را در بر گرفته و مطالبه ای سراسری و فرگیر است مهم در این دوره و در اول ماه می پیش رو ادامه همان اتحاد عمل اول ماه می های 88 و 89 است . اتحاد عملی که منجر به صدور بیانیه تاریخی شد که نقطه عطفی در پیوستن کارگران به جنبش اعتراضی در جریان بود و حتی تمام نیروهایی که صحبت از فروکش نمودن جنبش اعتراضی می کردند به تکاپو و اداشت. در این دوره نیز فعالین چپ و سوسیالیست جنبش باید بتوانند این اتحاد عمل را ادامه دهند زیرا همچنانکه در بالا اشاره کردم فقط با تبلیغ و ترویج نمی توان توده ها را در مورد رهبریت طبقه کارگر به قناعت رساند فعالین و پیشروان می توانند با اتحاد عمل خود آلترناتیو طبقاتی کارگران و پلاتنفرم طبقاتی آنها را در عمل و در میدان مبارزه به توده ها نشان دهند باید توده ها عملاً طبقه کارگر و فعالینش را در میدان ببیند تا بتواند به آلترناتیو طبقاتی آنان به عنوان راه حل نهایی بحران رجوع نماید . آلترناتیو طبقاتی کارگران به دلیل اینکه از واقعیات زندگی توده های زحمتکش برخاسته است نه از ذهنیت نخبگان و پیشروان فقط در میدان عمل هم می تواند کارساز بودن خود را نشان بدهد و توده ها را حول خود متشکل سازد .

با تشکر از شما که این فرصت را در اختیار ما گذاشتید .

من هم از شما متشکرم و برای شما و سایر فعالین کارگری و دلسوزان این طبقه و برای طبقه کارگر آرزوی پیروزی و سرفرازی دارم . و امیدوارم شاهد اول ماه می باشکوهی در خیابان های ایران باشیم .

اقتصادی و رفاهی است که مردم را به خیابانها خواهد کشاند فضا برای حضور متشکل طبقه کارگر و بدست گرفتن رهبری اعتراضات مناسب تر از قبل شده است . فشار اقتصادی که متعاقب عمیق تر شدن بحران اقتصادی و سیاسی رژیم ایجاد شده است می رود تا روز به روز دامنه گسترده تری از مردم زحمتکش این جامعه را فرا بگیرد و زندگی را برایشان به مراتب دشوارتر سازد . خواست نان مشخصاً به عنوان نماد مطالبات اقتصادی و رفاهی در اعتراضات دور آتی برجسته تر خواهد بود به شرطی که طبقه کارگر پا به میدان بگذارد و زحمتکشان ایران را حول پرچم مطالبه نان گرد آورد . به نظر من امروز مطالبه اقتصادی کارگران را نباید نشانه ای برای مثلاً تدافعی بودن جنبش کارگری آنطوری که بین بعضی از فعالین رواج دارد ، دانست بلکه همین خواسته نان و یا مطالبات اقتصادی در شرایطی که در سطح جامعه عمومیت پیدا کرده است می تواند عاملی برای بسیج عظیم توده ها در جریان مبارزه باشد . از طرف دیگر در کنار مطالبه نان امروز به درستی مطالبه آزادی مطرح است زیرا که تامین نان در گرو برقراری آزادیهای دموکراتیک مانند آزادی بیان و نشر آزادی اعتصاب و تشکل و آزادی های سیاسی است و برقراری آزادی نیز در گرو تامین نان برای اکثریت توده های محروم جامعه است . این دو خواسته کاملاً با هم گره خورده اند و در هیچ مقطع تاریخی جدایی پذیر نبوده اند به همین دلیل است که ما بر این باوریم که تنها نیرویی می تواند آزادی را تامین و تضمین نماید که بتواند نان را تامین نماید و در دوره کنونی تامین نان از گذر مبارزه سیاسی و نیز سرنگونی تمامی جناحهای سرمایه داری در قدرت و رانده شده از قدرت سیاسی امکان پذیر است . اما از این گفته نباید برداشتی را داشت که جریان راست انحرافی طرفدار آشتی طبقاتی دارند اهمیت مضاعف آزادی برای پیشروی جنبش کارگری به معنای جنگیدن در کنار جناح بورژوازی رانده شده از قدرت بر علیه جناح دیگر بورژوازی نیست و یا اینکه در این مرحله آزادی مهم است و پس فعلاً ما همه چیز را فراموش کنیم !! و « همه با هم » به جنگ یک جناح مشخص برویم و بعد که آزادی بدست آمد قدم بعدی را برداریم . بورژوازی آگاهانه قصد دارد که چنین تعریفی را میان طبقه کارگر هژمونی بدهد تا طبقه را در راستای منافع سودپرستانه خود بکار ببرد .

تمام تلاش بورژوازی این است که نوک حمله را متوجه جناح سنتی یا مذهبی حاکم گرداند و توجیه نماید که اگر فردا جناح سکولار و لائیک و در نتیجه مدرن سرمایه سر کار بیاید نفع آن به کارگران و زحمتکشان می رسد و بحران پشت سر گذاشته خواهد شد . اما کارگران با مطرح نمودن پلاتنفرم طبقاتی خود می توانند توده ها را هر چه بیشتر گرد پرچم « ستیز طبقاتی » گرد آورده و فضا را برای چنین سمپاشی هایی محدودتر نمایند . طبقه کارگر می تواند نشان دهد که هیچ سیاستی جز سیاست نبرد طبقاتی بر علیه کلیت سرمایه داری ایران نمی تواند نه خواست نان و نه خواست آزادی را متحقق سازد . طبقه کارگر متشکل در میدان ، امروز می تواند به توده ها نشان دهد کسب آزادیهای اجتماعی و سیاسی در گرو تعرض کامل به سیستم سرمایه داری حکومتی و غیر حکومتی است . آری ، طبقه کارگر است که با پلاتنفرم خود به توده ها نشان می دهد که تنها آلترناتیو کارگری می تواند امروز و فردای انقلاب سایر زحمتکشان این جامعه را به خواسته ها و مطالباتشان برساند . همچنانکه همین امروز تجربه کشورهای غربی نشان می دهد بورژوازی و در راس آنها سوسیال دموکراسی و چپ اروپایی برای جبران ورشکستگی بانکها و یا کسر بودجه شان شروع به زدن خدمات و سرویس های اجتماعی از جمله حق بازنشستگی ، بیمه های بیکاری ، بیمه های درمانی و بهداشتی ، ... کرده است زمانی که پای سود برای بورژوازی در میان باشد هیچ دستاورد سیاسی و اقتصادی زحمتکشان از دستبرد آنان درامان نخواهد بود . طبقه کارگر و فعالین واقعی این طبقه و

طبقه ای هابیم بر می افرازیم که بر آن زنده باد انقلاب و سوسیالیسم، مرگ بر سرمایه داری نقش بسته است. تا با برافراشتن آن بتوانیم به آرمان هایم بشری پای بند و متعهد بمانیم.

نوشته شده توسط: عابد رضایی

زمانیکه کودکی بیش نبودم، به این فکر میکردم که در آینده چکاره خواهم شد، موقعی که بزرگتر شدم با درسهایی که از پدرم آموخته بودم، و تأثیراتی که از پیرامون خود گرفتم. نظرم در مورد نقشه هایی که برای آینده داشتم، تغییر کرد.

بنا به شرایط اجتماعی ام ذهنیت من خیلی سریع تغییر کرد. در حالی که بیشتر از 16 سال نداشتم مثل هر نوجوانی انتظار میرفت، که سرگرم یکسری از مسائل نوجوانی خودش باشد. من جذب مبارزه طبقاتی شدم. بیشترین وقت و انرژی من صرف مطالعه آثار مارکسیستی و تلاش برای ایجاد یک هسته کمونیستی در دبیرستان و محل زیستم شد. یکی از فعالیتهای بر جسته این هسته شعار نویسی بر روی دیوارها بود، شعار هایی از این قبیل: آزادی، برابری، حکومت کارگری.

در دبیرستانی که درس میخواندم، تظاهراتی از طرف ما دانش آموزان سازماندهی شد. یکی از این تظاهرات در برنامه ای به مناسبت 22 بهمن انجام شد که از طرف دانش آموزان یک صدا و معترض شعار آزادی! آزادی سر داده میشد، و دانش آموزان خشمگین عکسهای خمینی را به آتش می کشیدند. آنها به کلاس نرفتند و مدیر مدرسه که حاجی نامی بود و دست نشانده رژیم اسلامی، با معلمان مدرسه به وحشت افتاده بودند. از جانب همین حاجی قرار بود گزارش این حرکت به سازمان اطلاعات داده شود اما نمی دانیم چه دلایلی داشت که منصرف شد. ما دانش آموزان هم خیلی نگران بودیم. سرانجام توافقی بعمل آمد و پرونده ما را بستند.

مبارزه بر علیه نابرابریها تمام مدت افکارم را گرفته بود. در جستجوی ایده ها و آرمانهایی بودم که بتواند راهی اصولی برای مبارزه به من نشان دهد. بهمین دلیل به علت اطلاعات ناکافی در مورد ایدئولوژیهای متفاوت یک روز گرایش مذهبی در من ایجاد میشد، یک روز گرایش مشروطه خواهی، یک روز مبارزات مدنی گاندی یا مش چریکی مجاهدین.

معمولاً برای مطالعه به کتابخانه میرفتم. یک روز یک کتابی توجه ام را جلب کرد، کهنه بود و در حال پوسیدن، از صفحه آخر کتاب که شماره عضویت تحویل گیرندگان در آن درج می گردید می شد فهمید چرا ظرف چندین سال من سومین نفری بودم که آنرا از انبار به عنوان امانت تحویل گرفتم.

زمانیکه به فهرست کتاب مراجعه نمودم، عنوان سوسیالیسم و کمونیسم را دیدم توجه ام را جلب کرد. اما سوسیالیسم تخیلی تا کاسترونیسم را توضیح می داد. این کتاب با تمام اشکالاتی که داشت اما بمن کمک نمود که از نظر سیاسی به ایدئولوژیی که مدتها دنبال آن بودم دست یابم. هر چند در این انحرافات در مورد لنینیسم موجود بود و بیشتر در رابطه با تحریف لنین بود تا نقش رهبری و برجسته او. اما آنچه در این روند وپروسه فکری که من درگیر بودم، و کمک کرد تا من تعلقات طبقاتی و سیاسی خود را باز یابم. شرایط عینی موجود من و از نظر ذهنی درک درستی که بر اثر کندوکاوم در رابطه با ایدئولوژیهای مختلف صورت گرفته بود.

امروز خیلی خوشحالم که از نظر سیاسی و مبارزاتی در جهتی حرکت می کنم و به جریان و طبقه ای تعلق دارم، که این طبقه با حرکتش و مبارزه اش قادر است که پیگیرانه تمام مناسبات بورژوازی طبقات دارا را به نفع کارگران و زحمتکشان جامعه تغییر دهد. و من هم این سعادت را داشته باشم که خود را به عنوان قطره ای از این دریای خروشان به حساب بیاورم. و از این بابت احساس غرور می نمایم.



من یک سوسیالیست هستم با سابقه تشکیلاتی سازمانهای سیاسی. این مطلبی است تحت عنوان خاطرات و تجاریم، و مروری است هرچند کوتاه بر زندگی شخصی و سیاسی ام تا کنون.

در خانواده ای زحمتکش دنیا آمدم. پدرم یک انسان شریف و بزرگترین معلم من بود. او محصول شرایط کار و سرمایه و تضادهای طبقاتی جامعه بود. با وجود اینکه سواد کمی داشت درک خوب و درستی از مسائل داشت. او بلند بلند فکر میکرد. و تجارب زندگیش را نه از کتابهای مارکس و انگلس بلکه از شرایط زندگی واقعی اش آموخته بود. او در روابط و مناسبات سرمایه ایی که در روز میلیونها انسان را برای زنده ماندن و یک زندگی شرافتمندانه با یک جایگاه و یک منفعت طبقاتی مشخص در کنار هم قرار میدهد. بزرگ شده بود و به زندگی ادامه می داد.

او محصول کار و تولید بود. زحمتی و نابرابری جامعه طبقاتی را خوب لمس میکرد. زندگیش و تمام وجودش متعلق به طبقه ای بود که نداری و فقر با زندگیش عجین شده بود. اما یک درس پر بار از طبقه اش که خود او هم جزئی از آن بود آموخته بود. شرافتمندانه زندگی کن و هیچوقت انسانیت و انسان بودن را فراموش نکن!

از پدرم آموختم: شرافتمندانه زندگی کنم، شرافت انسانی را مبنای زندگیم قرار دهم. او در پند های هر روزه و همیشگی اش، تجارب واقعی زندگیش که بازتاب عینی از روابط کار و سرمایه بود. را به زبان معلم و شاگرد، پدر و فرزند درجملاتی ساده همچون حق کسی را نخور، به پول فکر نکن، شرافت انسانی ات را حفظ کن به من می آموخت. او به زیبایی و با زبانی عامیانه و ساده بدون آنکه اطلاعاتی در رابطه با سوسیالیسم علمی داشته باشد. درسهایش را به من منتقل می نمود. بهر حال او جزء طبقه ایی بود که مارکس بر مبنای آن سوسیالیسم را آموخت و بعنوان آموزگار بزرگ پرولتاریا آن علم رهایی، را چراغ راه طبقه کارگر و زحمتکش قرار داد.

من در خانواده ایی کارگری و زحمتکش با این مشخصات بزرگ شدم، از پدرم که اولین معلم بود، درسهای طبقه ام را آموختم. و تعلق طبقاتی خود را بیشتر و بیشتر احساس میکردم. این تعلق طبقاتی همراه با درسهایی که آموخته بودم. من را به طرف علمی که رهایی کل بشریت را تضمین می نماید هدایت می نمود.

این علم کمونیسم است؛ راه رسیدن به آن و پیش شرطهای سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی است، و پرچمش سرخ، به سرخی رنگ خون جان باخته گان کموناردهای انقلاب فرانسه و انقلابیون و سوسیالیستهای انقلاب اکتر.

امروز با تکیه بر علم کمونیسم، به سوی مبارزه با نظام سرمایه داری میروم، و پرچم سرخی را با هم

• کارگران، جامعه در انتظار شما است!



نوشته شده توسط: سحر صبا

جنبشی که طی دو سال گذشته با به میدان آمدن میلیونها توده مردم در جامعه ایران آغاز شد، دور جدیدی از فضای سیاسی را آغاز نموده است. انگیزه این خیزش مردمی را می توان در بحرانهای اقتصادی - سیاسی عمیقی بر شمرده، که بیکاری وسیع، سرکوب شدید، فقر و نابرابری، بی حرمتی و تورم سرسام آور و رو به افزون از مشخصه های آن است. این خیزش مردمی، طبقات و اقشار مختلف و متضاد اجتماعی جامعه را در بر می گیرد. هر چند حضور توده های کارگر بعنوان یک طبقه که بتواند هژمونی خود را بر جنبش اعمال نماید غایب بوده است. اما مبارزه هر روزه کارگران در اشکال مختلف برای خواسته های اقتصادی، تشکل یابیشان، برگزاری اول ماه مه ها همه اینها نشان از این دارد، که طبقه کارگر ایران بر بستر شرایط موجودش و مبارزات هر روزه اش در تلاش است موقعیت خود را تغییر دهد و امکانات بیشتری برای متشکل شدن فراهم نماید.

در طول تظاهرات میلیونی، توده های مردم در بسیاری از مواقع با شعارهای رادیکال چارچوبهای ساختاری مبارزه جناحهای درون حکومتی را در هم شکسته و پشت سر گذاشته اند. و در این راستا در تلاش برای دست یابی به راه حلهای مناسبی هستند، که بتواند ساختارهای سیاسی اجتماعی را تغییر داده و بطور متداوم مبارزات توده ای را در اشکال بالنده ای پیش ببرد. و برای زنده نگه داشتن بحران انقلابی از هر فرصتی که یک تغییر و تحول پایه ای را در جامعه ایجاد نماید استفاده نمایند. این روندی است که تا به امروز جنبش توده ای با افت و خیزهایی که داشته پیموده است.

جنبش حاضر جنبشی است از تمام طبقات مختلف جامعه، طبقه کارگر، خرده بورژوا، و بورژوازی. می توان گفت، طبقات بورژوا و خرده بورژوا در عینا ب میدان آمدن طبقه کارگر - بعنوان یک طبقه، دست بالا را دارند. و بخصوص لیبرالها که طبقه بورژوازی را نمایندگی می کنند. این طبقه با حضورش تلاش می کند توده های مردم را حول پلتفرم خود بسیج نماید. حضور بیشتر کارگران در صحنه سیاسی این جنبش و رشد و تحرک رو به جلو جنبش کارگری در طول سالهای اخیر بر کسی پوشیده نیست. اما واقعیت این است که طبقه کارگر هنوز از آن هژمونی برخوردار نیست که بتواند نقش رهبری این جنبش را به خود اختصاص دهد. رهبری طبقه کارگر برای کل جامعه ایران از آن جهت حائز اهمیت است، که قادر است جنبش را بسوی منافع طبقات فرودست جامعه هدایت نماید. بخصوص بیشترین منفعت را برای طبقه خرده بورژوا خواهد داشت. طبقه خرده بورژوا با متشکل شدنش حول پلتفرم طبقه کارگر خواهد توانست به بیشترین خواسته های خود از نظر عینی دست یابد. بهمین دلیل حل بحرانی که امروز دامنگیر جامعه ایران شده است، در گرو به میدان آمدن طبقه کارگر

امروز برای بسیاری از توده های مردم که در این مبارزات توده ای فعال هستند و خواست نهایی اشان برانداختن حکومت سرمایه جمهوری اسلامی است این سوال مطرح است که بالاخره ادامه این جنبش به کجا ختم خواهد شد و سرنوشت جامعه چه خواهد شد؟ در واقع توده های مردم دنبال آلترناتیوی هستند که بتواند پرچمدار این جنبش بوده و تلاش نماید با تمام توان هژمونی خود را بر این جنبش تا مرحله انقلاب اعمال نماید.

چنین رهبری فقط از عهده طبقه کارگر برمی آید. شاید این سوال مطرح شود چرا کارگران؟ به این دلیل، طبقه کارگر طبقه ای است؛ در تضاد کار و سرمایه، و تولید کننده کل ثروت جامعه. کارگران که به اقتضای شرایط کار تولیدی در کارخانه ها و مراکز تولیدی تمرکز یافته اند، تقسیم کار در این

بهترین فرصت را برای قد علم کردن و بمیدان آمدن طبقه کارگر بعنوان یک طبقه ایجاد کرده است.

مراکز، خود مبنایی برای اتصال متقابل کارگران است. بورژوازی، علیرغم تمام تلاش حساب شده اش نمی تواند مانع از آن شود که ترکیب بندی تولیدی کارگران در قسمتها و واحدها، به نوعی آرایش سیاسی و اجتماعی در میان آنها منجر نشود. انسانهایی که ساعات متمادی در شرایط مشترک و با ابزار کار مشترک بر یک سقف برای موجودیتی خارج از خود کار میکنند و از او مزد می گیرند، نمی توانند به یکدیگر نزدیک نشوند و مناسبات ویژه ای میان خود برقرار نکنند، این یک سلسله همبستگی های عینی و هم سرنوشتی میان کارگران و یک شکل دائمی سازمان یابی در درون طبقه کارگر، ایجاد می کند. از ویژگیهای دیگر طبقه کارگر بدلیل موقعیت اجتماعی و تولیدیش، قداراست با دست بردن به زیر بنای اقتصادی و اجتماعی مناسبات بورژوازی جنبش توده ای مردمی را در جهت آزادیهای واقعی سوق دهد.

وورد کارگران به عنوان یک طبقه به صحنه این مبارزه است که می تواند تغییری اساسی در توازن قوا بوجود بیاورد. تاریخ جنبش کارگری در بیش از سی سال اخیر نمونه های بارزی از این واقعیت کارگر، ایجاد می کند. از ویژگیهای دیگر طبقه کارگر بدلیل موقعیت اجتماعی و تولیدیش، قداراست با دست بردن به زیر بنای اقتصادی و اجتماعی مناسبات بورژوازی جنبش توده ای مردمی را در جهت آزادیهای واقعی سوق دهد.

تعرض وحشیانه سرمایه به سطح معیشت کارگران و مبارزه هر روزه آنها برای " نان " و " آزادی" هم ناشی از این تضاد طبقاتی است. کارگران بر مبنای این سازماندهی و همبستگی و تعرض به ساختارهای اقتصادی سرمایه داری خواهند توانست خواست "نان" و "آزادی" را تامین نمایند. مبارزه برای نان یعنی مبارزه علیه مالکیت، علیه فقر، علیه تمام نابرابریها و کسب آزادیهای سیاسی است.

فقط کارگران بنا به رسالت تاریخی اشان قادر خواهند بود افق متفاوتی را در مقابل تحولات اخیر جامعه ایران قرار دهند که بتواند با تغییرهای بنیادی و از بین بردن مالکیت خصوصی همراه باشد. این ویژگیهای طبقه کارگر است، که این طبقه را در تمایز با طبقات دیگر قرار میدهد.

رادیکالیزه شدن جنبش توده ای بستگی به میزان متشکل شدن و توازن قوای کارگران دارد. کارگران که در رابطه با بیکارسازیها، حقوقهای معوقه، خصوصی سازیها، خارج شدن از شمول قانون کار، تحمیل قراردادهای موقت، محروم ساختن کارگران موقت از بیمه بیکاری، تورم و گرانی سرسام آور که با اجرای طرح یارانه ها رو به افزایش است و دهها مطالبات دیگر چاره ای جز مبارزه ای هر روزه با ارتجاع سرمایه اسلامی ندارند. این کارگران هستند که برای ایجاد تشکلهای توده اشان با آماج شدید ترین سرکوبها و حملات، بیکاری، دستگیری و زندان مواجه اند. و تنها با اتکاء به نیروی آشتی ناپذیر خود و نبردهای طبقاتی سعی می کنند موانع را یکی بعد از دیگری از پیش رو برداشته و به پیشروی ادامه دهند. از این تشکلهای توده ای می توان تشکلهای مستقل سندیکای شرکت واحد و هفت تپه را نام برد که لرزه بر تن مزدوران سرمایه انداخته و صاحبان سرمایه را با یک خطر جدی روبرو ساخته اند.

بخش زیادی از کارگران بر این آگاه و واقفند که چگونه با هرگام رشد جنبش اعتراضی صفوف خود را فشرده تر کنند. و توهمی به این جناح یا جناح حکومتی نداشته باشند. اصلاح طلبان و لیبرالهایی که مدعی دفاع از آزادی و جامعه مدنی اند، و با سیاستهای بورژوازی اشان میخواهند رهبری جامعه را در تقابل با نظامیان بدست گیرند. و همچنین در هراس از رادیکالیزه شدن جنبش، همه را فرا میخوانند که حاکمیت جمهوری اسلامی را به خطر نیندازید، و در چهارچوب نظام حرکت کنید. اپوزیسیونی که خود از کمترین حقی در نظام حکومتی برخوردار نیست، امروز به کارگران و توده های مردم فراخوان به آرامش میدهد. آنها کارگران و توده های مردمی که ماهیت طبقاتی اشان را

فقط کارگران بنا به رسالت تاریخی اشان قادر خواهند بود افق متفاوتی را در مقابل تحولات اخیر جامعه ایران قرار دهند که بتواند با تغییرهای بنیادی و از بین بردن مالکیت خصوصی همراه باشد. این ویژگیهای طبقه کارگر است، که این طبقه را در تمایز با طبقات دیگر قرار میدهد.

انتظار دارند کارگران و توده های زحمتکش به جای مبارزه با صبوری و تحمل بیشتر فقر و فلاکت این حکومت جنایتکار را از بحرانهایی که با آن روبرو است نجات دهند. امروز این کارگرانند که می توانند با برپایی تشکلهای توده ای کارگری و سمت و سو دادن بسوی حزب سوسیالیستی، به مبارزه با این طرحهای ارتجاعی برخیزند. و با سازمانیابی متحد و گسترده و توده ای برای برپایی شوراهای کارگری و مردمی اهداف اتحاد جامعه را تحقق بخشند. انجام این امر خطیر تاریخی فقط از عهده این طبقه بر می آید. در این راستا است که جامعه در انتظار کارگران است!

آوریل 19، 2011

خواهران



نویسنده: نیکولای کولونتای
ترجمه و تلخیص: رایا دشتبان

مترجم: متن زیر واقعیتی است از زندگی یک زن انقلابی که در انقلاب اکتبر به عنوان یک مبلغ بلشویک درگیر بوده است، اتفاقات موجود در متن میان یک زوج انقلابی حاکی از رو به انحلال رفتن انقلاب در دوران آغاز حاکمیت استالین است، اما زن انقلابی داستان همچنان سعی بر تغییر اوضاع ضدکارگری و ضد زن پدید آمده در جامعه است اما همچنان به مثابه یک انقلابی سوسیالیست و بلشویک.

او یکی از کسانی بود که در آن دوران دشوار و سخت جهت مشورت و پیدا کردن یک راه به من مراجعه کرد، پیش از این من او را در یکی از کنفرانس ها دیده بودم و به خاطر شک شدن از چهره زیبایی که داشت در خاطر من مانده بود، این بار با چشمان افسرده اما همچنان نافذ او مواجه گردیدم در حالی که صورت او پژمرده بود و چشمانش بزرگتر و ناراحت تر از گذشته.

گفت: من پیش تو آمدم چون فرد مناسب تر از تو را نیافتم، من در طی 3 هفته گذشته بی خانه بودم بدان جهت که پولی نداشتیم و حالا باید کاری پیدا کنم و اگر نتوانم بیابم؟! اما فکر می کنم به توسط درآمد بتوانم زندگی ام را از سر بگیرم و در غیر این صورت تنها یک راه بیشتر برای من موجود نیست "خیابان"

نیکولای کولونتای: ببین به من نگاه کن، تا جایی که به یاد دارم تو پیش از این کار می کردی و موقعیت مناسبی داشتی، آیا از محل کار خود مرخص شدی؟

بله، من در بخش حمل و نقل چاپ خانه کار می کردم اما تا چند ماه پیش، موقعیت ام را به خاطر فرزندم از دست دادم چون هم او و هم خودم سخت بیمار بودیم، مجبور شدم در خانه مانده و مشغول مراقبت از بچه بشوم، دو هفته پس از این که از کار در آمدم بچه ام فوت کرد، ولی من به کار برنگشتم چرا که حال بسیار بد بود، احساس سرگیجگی داشتم و به خاطر مخفی کردن اشک هایم که ناشی از بدبختی مضاعف بود ضربات شدیدی را تا مدت ها حس می کردم.

نیکولای کولونتای: اما برای چه از کار در آمدی؟ آیا کار مطلوبی نبود؟
نه، برعکس، من کار بهتری را رد نظر گرفته بودم، و شوهرم در آمد بالایی داشته و منصبی نیز در کامیونت داشت.

نیکولای کولونتای: اگر این طور که می گویی باشد، زندگی خالی از معنایی هم نداشته ای، آیا از همسرت جدا شدی؟

نه! ما از هم هنوز جدا نشدیم، اما فقط این که من او را ترک کردم و دیگر توانایی بازگشتن را ندارم و اصلاً هم برابرم مهم نیست که چه اتفاقی خواهد افتاد و هرگز پیش او برنخواهم گشت، مرا بیخس من هرگز گریه نمی کنم، من در میان این برزخ مانند یک خرس سرسخت بدون اشک مانده ام، ولی تو مهربان و آرام بخشی.

اشک های پنهان شده در چشمان او مهیب تر از ضربات شلاق ممتد بود.

در این مورد آیا می توانی احساس من را درک کنی؟

او با شوهرش در یکی از قیام های انقلابی آشنا شده بود، در آن زمان او یک حروفچین بود که در بخش حمل و نقل یک چاپخانه و نشر کار می کرد و هر دو در آنجا استخدام بوده و هر دو سمپاتی

شدیدی به جریان بلشویکی داشتند، آتش سوزان آنها تکان خاموشی بود بر یوغ استعمار در جهت ساختار نوین و فقط به خاطر پیشرفت بشریت و همین هدف آنها را به سوی هم می کشاند، هر دوی آنها با سرسپردگی زیادی به کتابها عشق می ورزیدند که نشانگر ویژگی خاص آنها بود، خودانگیزگی در یک رزم نابرابر آنها را فائق می کرد در مقابل چیزی که ناشی از محدودیت ها آموزشی بود، انقلاب در پروسه یک چرخش سریع و گیج کننده ای در مبارزات سهمگین بود که در این میان کاری برای هر دوی آنها ایجاد شد که توأم با آن روزهای انقلابی اکتبر، آتش، مبارزه و صدای مسلسل هایی که در وجود همه پدیدار گشته بود.

آنها همدیگر را در ساعات به سرعت رفته کاری ملاقات کرده و خوشحال در گرمای منعکس شده از

عینک، لباس و عطر های خوب استفاده می نمود و دیگر به سختی به ندای اهدافی که در بینشان رد و بدل می شد گوش جان می سپرد.

شوهرش رفته رفته الکلی شد، او پیش از این هرگز مگر به استثنای اوقاتی که احتمالاً تعطیلی ای برایش پیش می آمد اصلاً مشروب نمی خورد و در ایام انقلاب نیز وقتی برای خوردن مشروب وجود نداشت.

اولین باری که به خود آمد به شدت مست بوده و او(زنش) به شدت وحشت زده و غمگین بود و این وضعیت مرد را آزاد می داد. زمانی که مرد او را سرزنش می نمود به شدت عذاب می کشید، صبح روز بعد با تشریوی از خواب برخاسته و از پاسخ دادن خودداری می کرد.

چند روز بعد دوباره مشروب خوردن را آغاز نمود، طوری که زن برای به رختخواب بردن شوهرش در مانده، و وضعیت عذاب آور شده بود، این حتی زمانی که مرد با عشق زیاد و تمام قلبش او را دوست داشت نفرت انگیز می نمود. دوباره مشاجره های قبلی، دو روز بعد وقتی که مرد به خانه برگشته و مکرراً شروع به مشروب خوردن کرد، با خشم او را نگریسته و بدون حرف او را نگاه می نمود و این دیگر برای او غیر قابل تحمل بود.

او دوست داشت که مرد مانند گذشته دوباره به خودش آمده و هر روز صبح هوشیار از خواب برخیزد، سعی می کرد به او بفهماند که این چنین دیگر نمی تواند ادامه بدهد، می گفت: چه طور دو رفیق می توانند یک زندگی مشترک و موفق را ساخته اما یک زوج و همسر تنها برای هم خوابگی با هم ازدواج می کنند.

در حالی که شروع به گریستن نمود هشدار داد که باید شرم کند، مرد در حالی که از دفاع از خود خسته شده بود فقط گوش می کرد، او علت همد شدن شوهرش را با ملوانان ماهی گیر (جاشو) را متوجه نمی شد، گه گاهی به فکر فرو رفته و اعتراف می کرد که فقط خود اش را در این موقعیت پوچ و اجباری خسته کرده است در دورانی که شوهرش تقاضا می کرده صبور باشد، با او صحبت می کرد و سرش را در دستانش گرفته و با حالتی رنجور به چشمهایش نگاه می نمود و سعی بر آن داشت تا او را سوق دهد به این سمت که دوباره کار کند در حالی که یک هفته گذشته را غرق در نوشیدن مشروب بوده است.

وقتی داشت با مرد حرف می زد مرد مثنی بر روی میز کوبید و گفت: تو تنها ذهنیت خودت را در مورد مشاغل کاری داری، آنها همینطور زندگی می کنند، برو گمشو، اگر این زندگی را دوست نداری کسی هم مشتاق پذیرش تو در این خانه نیست، آن زن بعد از اینکه در این مشاجره به شدت صدمه دیده بود به فکر فرو رفت که او می توانست بیشتر از آن چیزی که هم اینک هست او را یاری بدهد اما شوهرش می خواست او را ترک کند.

مرد به خاطر حرفهایی که زده بود عصر همان روز شدیداً احساس پشیمانی نموده و درخواست بخشش کرده و ناراحت بود.

آنها دوباره شروع به صحبت کرده و درون قلب زن حقیقتی پدیدار شد تا دوباره اعتماد به نفس خود را بیابد، مرد پولی را که در می آورد شتر خرج می کرد و همه مردها مثل او بودند، او (مرد) نمی توانست از استراحت کردن لذت ببرد، او در مورد ملوانان ماهیگیر(جاشو) و نوع زندگی شان به زن اش می گفت و صحبت می کرد، در باره نوع دیدگاهشان و اینکه چطور کار می کنند، از سختی ها و خطرات شکار کوسه. اینها همه زن را تحت تأثیر قرار می داد، او نسبت به دوران پایان روزهای انقلاب که در فکر خاتمه دادن به جنگ بودند به شدت خسته تر بود.

اوقات پر شور مصاحبتشان بودند. آنها قانوناً یک سال پیش ازدواج کرده و هنگامی که باردار شده بود با نگاهی امیدوار و رو به آینده در یک خانه کوچک زندگی می کردند. اما با تولد دختری کوچک جمع خانواده تکمیل بود، اما او نمی توانست از پس تمام فعالیت های خانه با تمرکز بر بیاید، مطمئناً کار برای زن مهمتر از مرد است اما او نباید همچنان از ملاحظات و مسئولیت های خانواده کنار می کشید، او درخواست ایجاد یک مهد کودک برای بچه ها را داد تا زنان کارگر راحت باشند و همچنین موفق به اعمال این کار گردید.

کار اش، مراقبت از بچه و هزاران خدمات کوچک که در چاپخانه که مجبور به انجام آنها بود موجبات آن را فراهم آورد که زمان کمی برای فعالیت در خانه داشته باشد.

شوهرش غرغر می کرد، در حالی که حقیقت سرزنش هایش را نمی پذیرفت. او نمی توانست در برابر سرزنش های شوهرش سکوت کند. آیا او (شوهرش) همیشه در خانه بود؟ آیا مفتخر شدی از زمانی که به نمایندگی کنگره رایان انتخاب شدی؟

اما آیا تو قهر نمی کردی اگر شام ات سرد بود؟ او طعنه می زد به شوهرش و قتیکه تریکات موفقیت هایش داده می شد. "آه شما سرد، پوچ و بی معنی"

به این دقت کن! آیا تو سرد نشده بودی بعد از ملاقات های زیاد جدید و مردهای جالب توجه اونجا. هیچ کس نمی تواند بگه تو می دانی، تو می فهمی، بهتر است که مراقب باشی.

او می خندید وقتی که در حال فکر کردن بود. هرچیزی می تواند مانند عشق همچون ابر باشد. آنها قبل از اینکه ازدواج کنند دوستانی بودند دست در دست هم دیگر و تنها به فکر آرمان ها و یکدیگر بودند.

و بچه، البته، عزیز، شاد و دختری سالم بود. چه چیزی باعث گردید که اوضاع این چنین عوض گردد؟ ممکن است از کامبیت باشد؟

بعضی وقتها فکر می کرد به خاطر منصب هایی که دارند شاد هستند و این یک مقدار راحت و آسان می رسید در برابر زندگی سختی که در پیشرویشان بود، بدون گرسنگی بی وقفه، بدون فرسودگی زیاد، لباسهای زشت، بدون اضطراب نزدیک شدن به کمبود بودجه برای مهد کودک و نگرانی مرخصی، اینها با نگرانی های شغلی و مسئولیت های خانه فرق می کرد.

وقتی اولین انتصاب رخ داد شوهرش از او درخواست نمود تا از کارش استعفا بدهد بدان جهت که غرورش را پایمال شده می دید، زمانی که نمی توانست از خانواده اش پشتیبانی کند، اما زن هم از پیشنهاد های کاری راضی بوده و هم به انجام مسئولیت های روزانه عادت کرده بود.

بعلاوه او از روزگاری که وابسته باشد نیز متنفر بود، چرا که او از ایام جوانی بر روی پاهای خودش ایستاده بود. آن زمان مشغولیت ذهن او بسیار ساده بودند و انتقال یافته به خانه ای راحت همراه با دو اتاق خواب و آشپزخانه و یک پرستار که از بچه مراقبت می کرد در حالی که او بیشتر اوقات مشغول به امور رایان بود.

شوهرش نیز در اثر مشغله فراوان فقط به هنگام خواب به خانه می آمد و به همین دلیل او خیلی پر دردرس و با کار شدید مواجه بوده اما زندگی شادی داشتند تا زمانی که شوهرش به همراه تعدادی ملوانان ماهی گیر (جاشو) برای مأموریت کاری به یک جای دور فرستاده شد.

یک حس غریبی، دوگانگی و بیگانگی در او(مرد) به وجود آمد، او کسی شده بود که دیگر از

مرد درباره اینکه از آرامش خارج شده و درباره ی دلایل به هم ریختگی اش توضیح داد و در این زمان برای اولین بار به شدت ناراحت شده و تحت تأثیر آسیب های احتمالی قرار گرفت. او فکر می کرد که همه چیز تمام شده است و گفت: تو باید به خاطر زندگی مان در خانه مانده و از بچه مراقبت کنی و از این به بعد غیر ممکن است تا به کار مردم رسیدگی بنمایی، اما زن به شدت بی تاب شده و به خاطر این حرف به شوهرش تعرض نمود.

مرد گفت: باشه! باشه! از همه این حرفها گذشته این موقعیت و شغل تو است و من هم این را می پذیرم و مانع نمی شوم، به کار خودت برس و هر طور که دوست داری انتخاب کن. او از دلخوری شوهرش سخت به فکر فرو رفت. بیشتر این جهت صدمه دید وقتی فهمید شوهرش نمی تواند او را درک کند، او با دوستانش کج خلقی می کرد وقتی آنها نمی توانستند درک کنند که دخل و خرج شوهرش هیچ ربطی به او ندارد و در انتها آنها را متقاعد نمود که در مورد اخراج اش تجدید نظر کنند.

او(مرد) زمانی که نا خوش بود به سختی می توانست امورش را تنظیم کند، نمی توانی آن شبها را تصور کنی، به شدت تنها، رنجور و افسرده در کنار تخت بچه می نشستم در حالی که خیلی دلواپس آینده خودمان بودم، یک شب زنگ خانه به صدا در آمده و من به سرعت به سمت در خانه دویدم، خوشحال بودم از اینکه یک نفر هست که در مواقع نگرانی با او صحبت کنم البته اگر که مست نبود.

وقتی در را باز کردم به سختی می توانستم چیزی را که می دیدم درک کنم، زن جوانی در کنار او بود و او نیز صورتش از شدت مستی سرخ شده بود، با صدایی بلند گفت بیام تو؟؟؟ یک دوست کوچولو و یک مشروب خور قهار را با خودم به خانه آورده ام، می خواهم از زندگی لذت ببرم، لذت از زندگی، ما را تنها بگذار.

زانوهایم سست شد و آنها نیز خنده کنان به سمت اتاق نشیمن رفتند، جایی که معمولاً شوهرم در آنجا می خوابید، من به سرعت به سمت بچه رفته و با صدایی بلند زار زار شروع کردم به گریه کردن و او نیز در را به روی من بست.

کمی آرامش پیدا کرده و همانجا در کنار بچه نشسته و به گذشته ام فکر کردم، من از او عصبانی نبودم، یک مرد دائم الخمر چیزی جز این نمی توانست باشد، اما این وحشتناک بود.

من فقط می توانستم به سر و صداهایی که از اتاق بغلی می آمد گوش بدهم اما کمی نیز احتیاج به استراحت داشتم، خوشبختانه آنها خیلی زود ساکت شدند اما مستی آنها را بیدار نگه داشته بود، نزدیک صبح شوهرم در را برای آن زن باز کرده و خودش دوباره رفت و خوابید، دیگر از او نفرت داشتم، وقتی غروب به خانه برگشتم حتی نگاهش هم به من نیافتاد و انگار خودش را خاک کرده بود، اما من یواشکی براندازی به زندگی ام داشته و به این نتیجه رسیدم که یک او لومپن بوده و زندگی کردن با او دیگر دارد در دسر ساز می شود، اگر مورد بخشش قرار بگیرد تنها دوباره به گذشته نکبت بار خود باز می گردد و مصمم بودم به ترک کردن او ولی قلبم به سختی شروع کرد به درد کردن.

من هنوز عاشق او بودم، چرا باید این را انکار می کردم، حتی با تمام این چیز های هنوز هم عاشق اش بودم.

اما اگر ذهن اش از بین رفته باشد دیگر نمی توانم به سمت او باز گردم، ولی در آن زمان هنوز احساس من برای او زنده بود. یک ملاقات رایان را به یاد دارم، می خواستم تو این قرار شرکت کنم بنابراین سریع کتم را پوشیدم اما قبل از اینکه به درب خروجی برسم او به سرعت از روی صندلی خود پرید و با شدت شروع کرد به کتک زدن من، طوری که بعد از دعوا دستهایم کبود شده بود، کتم

را پرت کرد روی فرش، من حقیقتاً از حالت هیستریکی او خسته شده بودم در حالی که فریا می زد: از من چه می خواهی؟ تو میروی و یک شوهر دیگر مثل من پیدا می کنی، ممکن است از تو مراقبت کرده و به تو یک خانه آراسته و لباسهایی بپوشاند بدهد؟ من تمام آرزوهای تو را برآورده می کنم، تو واقعاً چه قضاوتی در مورد من داری؟ او بی وقفه و خشمگین حرف زد و حرف زد، توضیح می داد و از توجیه خودش خسته شده بود و چون به صورت کج و کوله اش نگاه می کردم دوباره به هم ریخت و من عصبیت او را می دیدم.

ناراحت بودم از این که همه چیز را فراموش کرده ام چرا که هنوز خیلی عاشق اش بودم، شاید اگر من او را تشویق می کردم می توانستم به او بفهمانم که این چیزها بدتر از نگاههای او نیست. بنابراین یک بار دیگر با هم آشتی کرده و من به او قول دادم که دیگر از دست اش عصبانی نشوم، از او خواستم مشروب خوردن را ترک کرده و تلاش داشته باشد تا تغییر کند چرا که فکر می کردم به هرزه گی رقیبت داشته باشد، می دانستم که نمی تواند اینقدر حیوان صفت باشد و او قول داد تا خودش را کنترل کند.

او با خود فکر می کرد که خار شده است و من از خودم می پرسیدم که آیا او هنوز عاشق من است؟ یا اینکه می تواند هنوز با زن های دیگری باشد؟ و حسرت می خوردم از روزهای نزدیک انقلاب که در کنار هم شاد بودیم.

یکی از دوستانم که به مراتب زیباتر و جوانتر از من بود در اولین ملاقاتی که ما با همدیگر بودیم کلاهش را برای ادای احترام به او از سر در آورد.

اما او حتی کوچکترین توجهی نیز به او نکرد، اما اگر واقعاً دیگر اهمیتی به من ندهد من هم سر راهش قرار نمی گیرم، او از اینکه دوباره او را تحریک کردم عصبانی شد و غرید، بدین جهت که خارج از خانه با زنان دیگری معاشرت نکند.

دختر کوچکم هنوز بیمار بود و بیشتر از حد موقعیتم از من انتظار سامان دهی امور می رفت، و بدین صورت در خودم احساس ضعف می کردم، در حالی که سعی بر اداره امور و بهتر کردن آن داشتم، اما در خانه ماندن دیگر مرا خسته کرده بود و فکر قطعی وابستگی مالی به شوهرم ام دچار یأس و دلسردی من می شد.

ما در حالی که با هم در یک خانه بودیم مثل غریبه ها خیلی کم به هم توجه داشتیم، توجهش به من باز هم کمتر شده و به سختی به من توجه می کرد، کمتر مشروب خورده و واقعاً اکثر اوقات هوشیار به خانه باز می گشت، اما تا وقتی می توانست این چنین باشد که مشروب نمی خورد، او در اتاق نشیمن و من در اتاق کنار دخترم می خوابیدم.

گاهی شبها کنار من می آمد اما هیچ لذتی در آغوشش نبود و روزهای بعد، به همین منوال یکی پس از دیگری سپری می شد.

رنج جدیدی که اضافه شد دلنگار کننده تر از پیش بود، ما با هم بودیم... اما... تنها... و ساکت، من تخلیه می شدم اما فقط تا قبل از این که بچه از میان ما برود، وقتی دخترم از میان ما رفت نور سیاهی بر روی تمام امیدهایم نشست و ما در دوران سخت تری از پیش قرار گرفتیم.

او در مراسم تشییع جنازه هم هیچ توجهی به من نشان نداد و در آن هنگام بدون هیچ شغلی تنها مانده بودم.

هیچ احتیاجی نسبت به مردی که علاقه ای من نداشت را احساس نمی کردم، بنابراین به کار رایان بازگشتم، این کار داوطلبانه بود، تبلیغ حزب، فعالیت های آموزشی و وظایف بسیاری که تا کنون بدان

و ناچاراً نیروی کاراش را در این راه گذاشته است و این که چطور با ناراحتی توانسته به مادر پیرش که دارد از گرسنگی می میرد کمک کند، در نهایت به خیابان به میان مردها رفته و حالا لباسهایش خوب بود و غذای خوبی هم می خورد و می توانست از مادرش نگهداری کند، وقتی داستان زندگی اش را برایم تعریف می کرد از فرط ناراحتی دائماً دستانش را به هم می مالید، او به من اطمینان داد که ممکن است یک کارگر مفید نباشد اما نادان هم نیست. در ادامه گفت: من شناسنامه ی خودم را دارم، جوان هستم و فقط نوزده سال دارم، فکر می کنی باید این طور مثل سگ زندگی کنم و ادامه بدهم؟

باورکردنش سخت است، و من با سرشت مایه تأسف برانگیزش احساس هم دردی کردم، وقتی داشت داستان زندگی اش را برای من تعریف می کرد، در این فکر بودم که درآمد خوب شوهرم باعث شده است که من اکنون وضعیتی مشابه او ندارم، احساسی که شب گذشته نسبت به او داشتم هم اکنون به نفرت از شوهرم بدل شده بود، او چطور جرأت کرده بود از یک زن به این بدبختی سوء استفاده کند، یک مردی که که کار می کند چطور نمی تواند مشکلات هم طبقه ای های خود را درک کند، آن هم مردی که ادعای رهبری پرولتاریا را داشت، او می بایست به رفیق بی کار خود در زمانی که بدن اش را می فروشد کمک کند، این اعمال تماماً برعکس آرمان های من و چیزهای که او با من درباره آنها صحبت می کرد بود و دیگر نمی توانستم با موجودی که این چنین است زندگی کنم، در مورد سوال هایمان با هم بحث کردیم و در این حین یک قهوه هم با هم نوشیدیم، شوهرم هنوز در خواب عمیق به سر می برد.

وقتی داشت وسایل خود را جمع می کرد تا برود از او پرسیدم به تو پول پرداخت است یا نه؟ ناراحت سرخود را پایین گرفت و به من اطمینان داد که قبل از اینکه شوهرم بفهمد با من حرف زده است باید خانه را ترک کند چرا که شوهرم به او پول داده بود تا با من صحبت نکند.

تویببخش کردم، می توانی بفهمی وقتی چقدر از شوهرم احساس نفرت داشتم وقتی او را از خانه راهی می کردم، انگار که نسبتی با او داشته باشم، خیلی جوان و تنها بود، لباس پوشیدم و همراه با هم در خیابان مدتی قدم زده و روی یک نیمکت در یک پارک کوچک نشستیم، به او گفتم من هنوز قسمتی از پس اندازم مانده است و از او خواهش کردم در صورت لزوم می توانم به او کمک کنم.

ما دیگر همچون دوخواهر بودیم

در آن شب دیگر عشق به شوهرم در من کاملاً مُرد، هرگز چنین اتفاقی نیافتاده بود و از درون به هیچ وجه احساس ناراحتی نمی کردم، وقتی به خانه بازگشتم او هنوز در خانه بود و با صدایی بلند در حال توجیه کردن خودش، ولی من دیگر پاسخی به او نمی دادم، یک روز بعد مقداری از وسایلم را به خانه دوستم بردم تا ببینم می توانم کاری دست و پا کنم، سه هفته پیش بود که با امید فراوان از خانه بیرون آمدم، چندی پیش برایم مسجل شده بود که دیگر بیشتر از این نمی توانم با دوستانم بمانم، رفتم تا آن دختری که آن شب شوهرم به خانه آورده بود را پیدا کنم، اما یکهو دستخوش این شدم که بی پول و بی خانه مانده ام، سرنوشت من هم داشت مثل او رقم می خورد و این یک تراژدی بود، دخترک با چشمانی مایوس از من سوال می پرسید، در چشمانش اندوه، وحشت و سختی یک کارگر اما نشأت گرفته از دشمنان قسم خورده طبقاتی قابل مشاهده بود، چشمان زنی که بی دفاع و تنها دست در گریبان جنگی قدیمی که مملو بود از خستگی، اما چشمان اش هنوز هم شکارم می کند، آنها طلب جواب دارند همراه با اقداماتی سازنده، مبارزه جویانه و جنگی طبقاتی.

ها پرداخته بودم، کسی نمی دانست که در چنین وضعیتی که خیلی ها بیکار هستند شوهر من یک حقوق بگیر رسمی محسوب نمی گردد.

خسته و داغون بودم، اما کاری از دست من بر نمی آمد، من هنوز هم امید داشتم که امور زندگی ام درست شود، ما زن ها خیلی احمق هستیم، این امر بدیهی بود که دیگر شوهرم توجهی به من نشان نمی دهد، خشم و تلخی جای عشقی را که آرزو می کردم داشت می گرفت، هر روز صبح به امید یک معجزه از خواب بیدار شده و شبها با عجله به خانه باز می گشتم، شاید او در خانه بود و یا این که منتظر من باشد، اما وقتی هم که در خانه بود هیچ تفاوتی در تنهایی من نداشت چرا که مداوم مشغول کار اش بود.

من هنوز با امید منتظر بودم تا اینکه نتیجه گرفتم ترک اش کنم، این بار فرق می کرد، من آن شب دیر وقت به خانه بازگشتم، داشتم سماور را روشن می کردم تا یک فنجان چای بنوشم که شنیدم درب به آرامی باز شد، شوهرم کلید خودش را داشت، او سریع تر از همیشه به اتاق اش رفت، بعد از چند دقیقه پادم آمد که همان روز غروب پاکتی حاوی یک پیام مخصوص برای او آمده است، به اتاق رفتم تا پاکت را به او تحویل بدهم، فکر می کنی با چه صحنه ای روبه رو شدم؟

این دفعه باوروش برایم سختتر از دفعه پیش بود، برای اینکه دیگر مست نبود، در کنار شوهرم زنی باریک با قدی بلند ایستاده بود، هر دو به من نگاه کرده و من نیز به آنها خیره مانده بودم، پاکت را روی میز گذاشته و بعد به اتاق خودم رفتم، احساس بی کسی کرده و تنم به شدت کرخت شده بود به دلیل چیزی که دیده بودم، با بی حالی به درون رختخوابم رفته و پتو را روی سرم کشیدم، نمی خواستم صدایی شنیده و چیزی را احساس کنم، اما کسی نمی تواند از بار شکنجه های او رها شود، صدایشان را می شنیدم، صدای زن بلند تر از صدای شوهرم به گوش می رسید، او را سرزنش می کرد اما شاید او عاشق اش بود، می خواست بداند ازدواج کرده است یا نه؟ شوهرم انکار کرد که من همسر او هستم، من به هر چیزی فکر می کردم، هر فکر و ناگفته نحسی به ذهنم می رسید، من بیشتر از خیانت رنج می بردم تا اینکه او فاحشه ای را به خانه آورده بود.

دیگر مطمئن بودم که او میلی به من ندارد، حتی مثل یک خواهر یا رفیق هم نمی خواست من را تحمل کند، او نمی خواست با زنی در یک خانه زندگی کند حتی اگر خواهراش باشد، زن می خواست به آرامی به او بفهماند که زندهای زیادی با احترام هم اکنون مثل او در خیابانها مشغول به کار هستند و از این احساس خشم به من دست داده بود، زنی که شب با او به خانه می آید نمی تواند محترم باشد، می خواستم بروم و او را از خانه پرت کنم بیرون، به هر جهت شب را با خواب آلودگی پشت سر گذاشتم، نزدیکی های صبح به نظرم رسید که صدای پای کسی را در راهرو می شنوم، باید آن زن باشد. درب آشپزخانه را به آرامی باز کردم، در آنجا چه می خواست؟ به طور ناگهانی از تخم بیرون پریدم و رفتم توی آشپزخانه، روی صندلی کوچک کنار پنجره بود و داشت به تلخی می گریست، موهای زیبا و بلند اش تن لاغرش را پوشانده بود، در را باز کردم و نگاهش به من افتاد، از حالت چشمانش متأسف شدم، یک گل زنبق به من داد، زیر لب زم زمه می کرد که مرا ببخش از اینکه به خانه ات آمده ام، من نمی دانستم و فکر می کردم که او تنها زندگی می کند، این خیلی تأسف برانگیز است، خیلی...

ابتدا متوجه نشدم، فکر می کردم که هر دو هم دیگر را دوست داشته باشند.

ابتدا با کف دست تکانی به لب هایم داد و عمیقاً با چشمانی متحیر شروع به نگرستن من کرد، قبلاً او را هرگز ندیده بودم، اولین با دیشب بود که او را ملاقات می کردم، گفت به من قول داده که پول خوبی به من خواهد داد، داستان زندگی اش را برایم تعریف کرد، اینکه سه ماه پیش از کار بیکار شده

• قدرت ما در سازمان یافتگی و آگاهی مان است!

نوشته شده توسط: بهزاد بارخدایی



منتشر شده از جانب کانون دوستداران کارگران سوسیالیست

سازمانیافته و آگاه میتوان، طبقه پراکنده، بیکارو بیحقوق را از این شرایط رها شد. اتحاد طبقه کارگر شرط پیشروی و حفظ دست آوردها است. از اینرو " سوسیالیستها" تحمل هیچ فرمی از راسیسم، ناسیونالیسم، تبعیض و تحقیر جنسی و هم جنسگرایی را ندارند. تضاد بین زن و مرد، سیاه و سفید نیست. " سوسیالیستها" اتحاد طبقاتی را بدون توجه به ملیت، فرهنگ و مرزهای جنسی می بینند. زنان کارگرنیمی از طبقه کارگر هستند و بیشترین فشارها و ضربات چه در بازار کار و چه در خانه به آنها وارد میشود. " سوسیالیستها" برای حقوق برابر برای جنسیت‌های مختلف میکوشند.

حق داشتن کار، در جامعه ای که تنها راه تامین معاش زندگی، کار است، داشتن کار ضروری و یک باید است. بدون یک امنیت شغلی و در آمد مکفی نمیتوان نیازهای لازم و پایه ای انسانی را تامین نمود.

افزایش سرویسهای اجتماعی هر چه بیشتر برای ایجاد رفاه عمومی ضروری است. صدها هزار موقعیت کاری که در دهه نود با سیاست بازار آزاد حذف گردید، می بایست بازسازی شوند. قانون کار می بایست به نفع کارگران در بازار کار تغییر یابد. حق کار تمام وقت و امنیت شغلی از حقوق پایه ای حقوق بگیران است. کارگران از موقعیت نا امن کاری و با انواع فرمهای ناامن استخدامی روبرو هستند و برای امکان برنامه ریزی دراز مدت در زندگی خود با مشکلات جدی روبرو هستند. صاحبان سرمایه سعی میکنند تا با استفاده و دور زدن قوانین امنیت شغلی، شرایط را به نفع خود تغییر دهند و به راحت ترین شکلی کارگران را اخراج کنند.

کم کردن ساعت کار با حفظ حقوق تمام وقت، 6 ساعت کار با حقوق مکفی با توجه به پیشرفت تکنولوژی و تولید صنعتی امری بديهی و امکان پذیر است.

حق رأی اتحادیه ها برای سرمایه گذاری و انتقال شرکتها، قبلاً شرکتها با تکنیک عقب افتاده و محدود به کشورهای دیگر انتقال داده می شدند، اما امروز شرکتهای مدرن به کشورهایی با نیروی کار ارزان برای سود بیشتر در حال انتقال هستند. سرمایه بدین شکل کارگران را در کشورهای مختلف در مقابل هم قرار داده و هزینه های دستمزد را پائین می آورند و با تهدید انتقال سرمایه سعی برضعیف کردن نقش اتحادیه ها برای خواستهای بیشتر و بستن قراردادهای دسته جمعی به نفع کارگران، هستند. این خواست برای جلوگیری از ایجاد شرایط کار در سطح جهانی نیست بلکه برای مقابله با اهداف شوم سرمایه و قوی کردن وضعیت جنبش کارگری در سطح جهانی در مقابل شرکتها و سرمایه های فراقشوری است.

حق رفاه، رفاه عمومی توسط جامعه بورژوازی تأمین نخواهد شد. در بازار آزاد که "انتخابات آزاد" فریاد زده می شود، امنیتی ایجاد نخواهد شد. انتخاب آزاد اساساً متفاوت با رفاه عمومی است. مبارزه برای امنیت در بیمه های اجتماعی با کیفیت و استاندارد بالای سرویس های اجتماعی در مدرسه، محل نگهداری سالمندان، درمان برای اکثریت مردم ضروری است و هیچگاه در جامعه سرمایه داری ایجاد نخواهد شد.

بیمه های اجتماعی 90 درصد در آمد، بیمه بیکاری و بیمه بیماری که در صورت نیاز شهروندان به این بیمه ها 90 درصد در آمد پرداخت شود، این بیمه ها تا زمانی که جامعه امکان ایجاد کار و یا امکان برگشت به کار را مهیا نکند، فرد باید حق بر خورداری از این بیمه ها را داشته باشد.

بیمه بازنشستگی مکفی، بیمه بازنشستگی یکی دیگر از دست آوردهای جنبش کارگری بود که در دهه 90 تغییر یافته و بخش وسیعی از بازنشستگان با حداقل ممکن به سختی از بار مخارج خود بر می

متأسفانه سالهاست که بر طبل عدم ضرورت انقلابات کارگری کوبیده می شود و هر چه بیشتر در کشورهایی که به اصطلاح دولت های رفاه در آن حاکم بوده اند که از جمله آنها کشور سوئد بوده که همین امر موجبات عروج برنشتینیرم را نیز در جنبش های رادیکال و سوسیالیستی کارگران را به همراه داشته که فریاد اصلاحات تا سوسیالیسم و عدم ضرورت انقلاب و ناشدنی بودن آن را به گوش آسمان رسانده اند، اما ظرف چند سال گذشته آنچه که در پس این اصلاحات نمایان گردید اصلاحات هرچه بیشتر به نفع طبقه ی حاکمه سرمایه دار و نزول رفاهیات زحمتکشان بود و همین امر دوباره موجب گردیده تا هر چه بیشتر افق مبارزات بی امان کارگران در برابر سرمایه داری و گام های به سوی انقلاب و قدرت یابی کارگران روشن تر گردد.

در این متن گزارشی را می خوانیم، ارائه شده به توسط رفیق بهزاد بارخدایی از نشست سالانه انجمن سوسیالیست ها سوئد که بنا دارد در برابر وضعیت موجود حاصل سالها حکومت سرمایه داری و سوسیال دموکراتهای لیبرال قد علم کند.

* * * * *

نشست کشوری " سوسیالیستها " در روزهای 25 تا 27 مارس 2011 در شهر وسترویک برگزار شد. بیش از 80 نفر از اعضای انجمنهای سوسیالیستی در سوئد از شهرهای وسترویک، سوندسوال، لین شوپینگ، شیندا، یوله، مالمو، کالمار، استکهلم و نیز تعدادی از اعضای منفرد از مناطق دیگر نیز شرکت کردند.

نشست با بحث در مورد امور تشکیلاتی، تصویب اساسنامه و برنامه، کار خود را شروع نمود و در ادامه به مباحث مختلفی در مورد افسانه های بازار، پس گرفتن امکانات رفاهی و اجتماعی، حمله به تمامی دست آوردهای جنبش کارگری، خصوصی سازی اموال عمومی، بیکارسازی ها و ... بحث و تبادل نظر در مورد فعالین اتحادیه ها و مبارزات و اعتصابات کارگری و ایجاد سازمانهای مبارزاتی کارگران و ضرورت ایجاد یک حزب جدید کارگران و نیز بحث در مورد قانون کار و تغییر به نفع کارگران تبادل نظر نمود.

اتحاد طبقاتی، پرنسپ سوسیالیستها در تمامی عرصه ها اتحاد طبقاتی است. پایه جامعه طبقاتی، تضاد مابین صاحبان ابزار تولید و فروشندگان نیروی کار، مابین کار و سرمایه است، و فقط مانند یک طبقه

کارگری برای طبقه کارگر مدرسه عملی برای آشنا شدن به شرایط و منافع طبقاتی کارگران است. کار آموزشی، "سوسیالیستها" آموزش و آشنایی سیاسی طبقه کارگر را، امری لازم برای آزادی از ستم و استثمار می دانند. نابودی جامعه سرمایه داری در گرو مبارزه آگاهانه طبقه کارگر در مقابل طبقه سرمایه دار است.

انجمنهای سوسیالیستی، مرکز گردآمدن سوسیالیست هایی است که به طور متشکل و خارج از مرزهای شغلی و حرفه ای، کارگاهها و کارخانه ها می خواهند برای اهداف جنبش کارگری مبارزه کنند. این انجمنها، کارگران و فعالین سوسیالیست را گرد آورده تا مبارزات صنفی، سیاسی و نیز اعتراضات مشترک را سازماندهی و هماهنگ کنند. انجمنها با درارتباط قرار دادن کارگران در کارخانه ها و کارگاهها و محل های کار متفاوت با یکدیگر، شبکه کارگران را هر چه قوی تر کرده تا با انتقال تجارب، همبستگی با مبارزات و خواسته های یکدیگر، بتوانند هدفمند تر و قوی تر در مقابل صاحبان سرمایه قد علم کنند و تشکلهای کارگری را به ابزار مبارزاتی خود تبدیل نمایند. انجمنها، آموزشهای لازم و ضروری از طریق کلاسهای آموزشی را برای شناخت بهتر جامعه طبقاتی، تقابلها و اهداف را در دستور خود دارند. انجمنهای سوسیالیستی برای مبارزه مستمر، متشکل و متحد علیه طبقه ی سرمایه دار و جامعه بورژوازی و برای سوسیالیسم ایجاد می شود. انجمنها و کلوبهای سوسیالیستی گام اول برای ایجاد یک حزب جدید سوسیالیستی کارگری در سوئد است.

* * * * *

نشست وارد مباحث سیاسی متفاوتی شد و با بازبینی از اوضاع سیاسی و نقش و تناقضات نئولیبرالها که دائماً فریاد میزنند که اوضاع اقتصادی خوب است و در صد بیکاری در حال تنزل است، اما لازم است که هزینه های عمومی را هر چه بیشتر کم کنیم! فریاد میزنند که کار بیشتر و حقوق کمتر ضروری است تا رفاه برقرار شود! به نقد کشید.

متأسفانه بحران مالی و ترس از بیکاری، به اشتباه مبارزه کارگران را محدودتر کرده، در حالی که پیشروی ما در گرو ارتفاع هر چه بیشتر مبارزه است، هر چه بیشتر مبارزه و اعتصاب ارتفاع یابد و در مقابل سرمایه برای پس گیری دست آوردهایمان بایستیم، مبارزه روزانه را همراه با بحث و تبادل نظر پیش ببریم و کل کارگران را درگیر مبارزه کنیم، آنگاه میتوانیم در مقابل ارجیف دولت و صاحبان سرمایه بایستیم. با مبارزه میتوان به حق خود دست یابیم، نه انتظار و مامشات، نه توافق و همکاری با سرمایه داران. پیشروی ما در گرو تقابل و آشتی ناپذیری با منافع سرمایه داران است.

* * * * *

در 20 سال گذشته، کاهش، حذف و خصوصی کردن بخشهای عمومی، سیاست همه اجزاب در قدرت سوئد بوده است. بیش از 300000 کار در بخشهای عمومی تعطیل شده است. راه آهن عمومی، پست، شرکت تلفن و برق، داروخانه ها و ... به فروش رسیده اند. بیمه بیکاری و بیمه بیماری به کمک هزینه های اجتماعی تبدیل شده اند و سیستم بازنشستگی عمومی هیچ گونه امنیت و استاندارد مناسبی را برای سالمندان به همراه ندارد. حق بازنشستگی تشابه بیشتری با بلیط بخت آزمایی دارد که طبیعتاً اکثراً بازنده اند.

اختلاف سطح حقوق مدیران و کارگران هیچگاه به این حد نرسیده، فقر در میان کودکان افزایش یافته و 12 تا 15 درصد در فقر به سر می برند. سیاست اجتماعی مسکن شکست خورده و نتیجه ای جز کمبود مسکن و جداسازی بیشتر مهاجرین و کارگران را به همراه نداشته و اما در عوض طبقه بورژوا مناطق مخصوص به خود را ایجاد نموده، قراردادهای دسته جمعی از طریق کم کردن

آیند. "سوسیالیستها" خواهان یک سیستم بازنشستگی هستند که سالمندان حداقل همان حقوقی را که مشغول به کار بوده اند را دریافت کنند و سن بازنشستگی به 60 سال تقلیل یابد.

بهداشت، مدرسه و نگهداری از کودکان و سالمندان، "سوسیالیستها" خواهان سرویسهای اجتماعی برابر برای همگان هستند و ضروری است که اشتغال و کار در سرویسهای اجتماعی افزایش یافته، تکامل داده شود و دارای کیفیت مناسب برای شهروندان باشد. هر نوع فرم و شکل خصوصی سازی باید قطع شده و سرویسهای عمومی و اجتماعی جایگزین شود.

مسکن برای همه، حق تمام شهروندان است که از یک مسکن با استاندارد و اجاره مناسب، بدون سودبری برخوردار باشند. اجاره ها چیزی بیشتر از مبالغ مورد نیاز برای ترمیم و تامین سرویسهای مسکنا نباید باشد.

* * * * *

از همانجا که هستیم، شروع به زیر و رو کردن کنیم

جنبش سوسیالیستی در محل و در مناطق زندگی، در محیطهای کاری، کوچه، خیابان و محله ها اوج گرفت. با توجه به شرایط واقعی و عینی که موجود بود جنبش براه افتاد. خواست کوتاه و دراز مدت در میان نبود، خواسته ها با توجه به توان و درک جنبش طرح می گردید. سوسیالیسم یک امر زنده و روزانه است، ایده و نظر نیست و یا مذهبی بهتر از مذاهب دیگر. سوسیالیسم پراتیک دیگری در جامعه برای زندگی اجتماعی، برای حضور همه و برای برخورداری از امکانات و رفاهیات عمومی است. "سوسیالیستها" هدفشان ایجاد کار و یا دولت رفاه نیست، هدف از میان بردن کارمزدی، مالکیت خصوصی، از میان بردن جامعه طبقاتی و ایجاد یک جامعه انسانی است. برای رسیدن به این اهداف ضروری است تا قدرت طبقه کارگر افزایش یافته و بازسازی شود. جنبش کارگری باید از موقعیت بهتری برخوردار شود و قدم به قدم خواسته های خود را جلو برده تا به سوسیالیسم دست یابد.

تشکلهای کارگری، "سوسیالیستها" خواهان تشکلهای کارگری مبارزاتی، زنده و دمکراتیک هستند. خواهان حق اعتصاب در لوکالها، حق رأی اعضا در مورد قراردادهای و یک حد نصاب حقوقی یک کارگر برای کارکنان اتحادیه ها را در نظر می گیرند. اتحادیه ها و تشکلهای کارگری، سازمانهای پایه طبقه کارگر هستند و نقش مستقیم در فروش نیروی کار را بر عهده دارند. اتحادیه ها برای شرایط کار بهتر، افزایش حقوق و کم کردن ساعت کار به وجود آمده اند. اما این وضعیت کاملاً تغییر کرده است، اعضای اتحادیه ها کمتر شده، دیگر اعتصابات غیر عادی به شمار می آیند، محیط و شرایط کار تغییر جدی کرده است و اتحادیه ها فعالیتی برای بهبود وضعیتشان در دستور کار ندارند. سالهاست که مبارزه جدی از طرف اتحادیه ها و سازمانهای کارگری صورت نگرفته، از تجربه سازماندهی و تبلیغ، اعتصاب و حرکتهای اجتماعی خیریه در میان نیست، بی اعتمادی به نیروی خود در میان طبقه کارگر موجود است، عضویت در اتحادیه، قوی تر شدن برای یک مبارزه مشترک را به همراه ندارد و به عضویت در آمدن در یک شرکت بیمه تنزل یافته است.

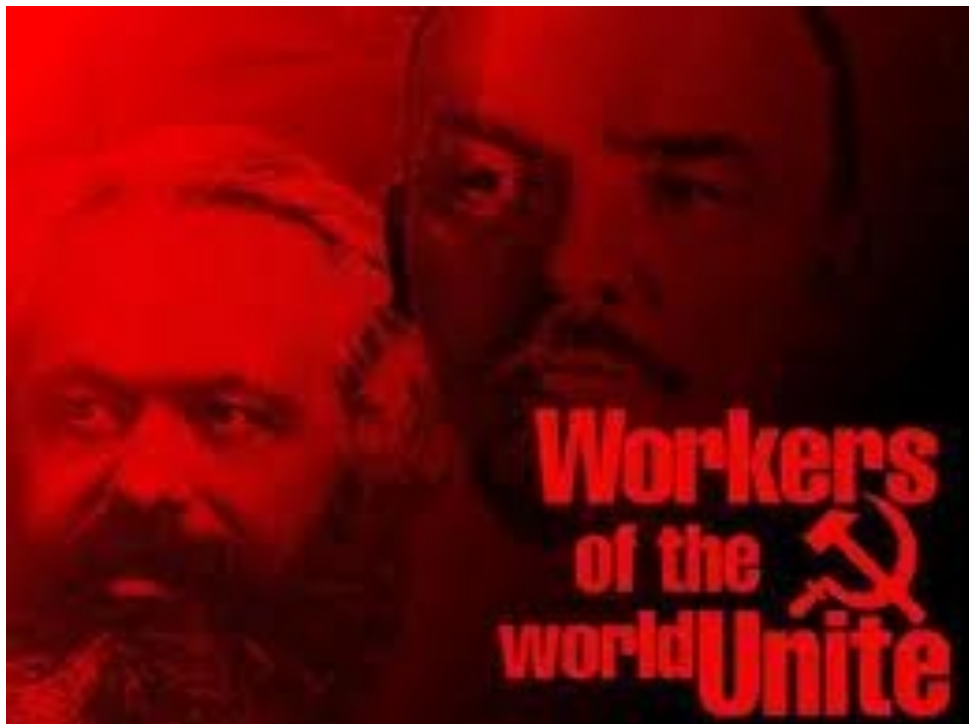
"سوسیالیستها" برای ایجاد و احیای تشکلهای مبارزاتی کارگری، زنده و دمکراتیک می کوشند که امر و مبارزه روزانه اش، دفاع از موقعیت بهتر کارگران در مقابل سرمایه داری است. مبارزه واقعی روزانه که ضرورت تشکل را می طلبد باید در دستور قرار گیرد. مبارزه برای حفظ دست آوردها و کسب پیروزی های بیشتر برای اهداف آینده در دستور تشکل های کارگری است. مبارزه سازمانهای

نیست که افراد با هم دوست و یا دوستداران هم هستند، همبستگی کارگری یعنی یک مبارزه جمعی برای نیاز جمعی مان. رفقای بیکار شده مان نزدیکترین رفقای ما هستند، اینکه اخراج شده اند و نتوانستیم با مبارزه از اخراجشان جلوگیری کنیم به این معنی نیست که در ارتباط نزدیک با آنها نباشیم و در جمعهایمان و یا مبارزه مان نباشند. ایجاد کلوب بیکاران در کنار کلوبهای کارگرمیان ضروری است.

ضد کارگری ترین بخش قانون کارآن بخشی است که طبقه کارگرسوند را به آشتی و همکاری طبقاتی با سرمایه داری کشانده است. بیوقفه و پیگیر برای تغییر آن و رها کردن کارگران، اتحادیه ها و تشکلهای کارگری از این بند طبقاتی باید کوشید. دادن آگاهی و بحث و تبادل نظر در این مورد در کلوبها و محله های کار از اهمیت مهمی برخوردار است. مبارزه از پائین ضروری است و مبارزه کارگران، با اتکا به نیروی خود نتیجه به همراه خواهد داشت.

در هر کجا که هستیم انجمنهای سوسیالیستی ایجاد کنیم، کارگران و فعالین کارگری را به شبکه کارگران سوسیالیست متصل کنیم، بولتن مباحث سوسیالیستی و کارگری، بولتن مبارزاتی کارگران را تقویت کنیم. برای ایجاد حزب جدید کارگران با هر توانی که داریم بکوشیم.

نشست با سرود انترناسیونال به کار خود پایان داد.



دستمزدها به زیرگرفته شده است و... این واقعیتی است که در مقابل کارگران و بیکاران قرار دارد، جامعه سوند به یک جامعه طبقاتی سخت تر و عریانتری تبدیل شده است.

واقعیت این است که سیاستمداران، مدیران، نخاله ها، چاکران و دقلکاران روشنفکر، اقتصاددانان و دیگر متفکرین این چنینی سعی براین دارند تا ما را قانع کنند که حقیقت این است و اما اولین قدم ما زیر سوال بردن این حقیقت می باشد.

اینکه شرکتها مجبورند حقوقها را کم کنند و شرایط استخدامی را سخت تر نمایند تا بتوانند دایر باشند، غیر واقعی بوده چراکه سال بحرانی 2009 رکورد توزیع سهام 100 میلیارد برای پنجمین سال متوالی اعلام گردید.

اینکه امکان اقتصادی برای مدارس، بهداشت و نگهداری کودکان و پیران موجود نیست و باید این بخشها خصوصی شوند نیز غیر واقعی بوده و واقعیت این است که سوند هیچگاه به اندازه امروز ثروتمند نبوده و صندوق دولتی به این اندازه پرنبوده است. برطبق گزارش وزارت دارائی صندوق دولتی همچنان رو به افزایش خواهد بود.

سیستم بیمه های اجتماعی نیز از سالهای قبل پرسود بوده و در سال 2006 بیش از 112 میلیارد کرون افزایش یافته حتی رشد بیکاری به علت بحران، این افزایش را تخفیف نداده است.

سوند تا سالهای 1970 جامعه نسبتاً برابری را شکل داده بود و این خود نتیجه شرکت فعال مردم در جنبشهای مبارزاتی مختلف برای یک زندگی بهتر بود. و از آنجا که یک مبارزه مشترک و جمعی در جریان بود، قوانین بیمهاری به نفع کارگران و شهروندان جامعه پیش برده شد، قوانینی چون کم کردن ساعت کار، حق برخورداری از مرخصی و نیز ایجاد بهداشت و درمان عمومی، مدارس و بیمه های مختلف اجتماعی و ... را می توان نام برد.

جنبش کارگری مهمترین نقش را برای کسب حقوق برابر ایفا کرد. متأسفانه انگارجامعه این پیروزی را ابدی دید. طبقه سرمایه دار با زمینه سازی اجتماعی و ایجاد نهادهای هر چه بیشتر در جامعه و سواستفاده از اوضاع جهانی به تمامی دست آوردهای جنبش کارگری حمله نموده و در نبود یک مقاومت اجتماعی، جنبش کارگری با استراتژی مشخص و نیز فقدان سازمانها، اتحادیه های مبارزاتی کارگران و حزب کارگران، طبقه سرمایه دار قدم به قدم جامعه مطلوب خود را مشغول به پی ریزی نمود.

سازماندهی و مبارزه امری روزمره بوده! نه تنها برای حفظ دست آوردهایمان بلکه برای پیشروی ها بیشتر ضروری است. با بازسازی سازمان هایمان و ایجاد جنبش مبارزاتیمان باید حقوق از دست داده را پس گرفت و این امر را هیچکس جز خودمان به پیش نخواهد برد.

* * * * *

در آخرین بخش از مباحث در مورد محلهای کار، تجارب کارگری به بحث و تبادل نظر پرداخته شد: مبارزه در محلهای کار یک مبارزه مشترک و جمعی است، لازم است مشکلات واقعی و جمعی را مطرح کنیم، با یکدیگر تبادل نظر کنیم، شرایط را طوری مهیا کنیم که همه بتوانند اظهار نظر کنند، رأی بدهند و در جریان خواستها و فعالیتها باشند. از تجربیات یکدیگر به خوبی در امر مبارزه استفاده کنیم، هیچ کارگری را بیرون از تصمیمات و مباحث نگذاریم. بدون توجه به ایده، نظر و اعتقادات، مبارزه جنبشی را پیش ببریم. جنبش کارگری یعنی طبقه در حرکت! همبستگی کارگری به این معنی

• چرا جنبش شورایی؟

منتشر شده از جانب کانون دوستداران کارگران سوسیالیست

ها را بعهدہ گرفتند. این کارگران بودند که اراده مستقیم را با اتحاد عمیقشان بدون هیچ توهمی به سیاستهای بورژوازی در چهارچوبه عالیترین تشکلهای یعنی شوراهای کارگری اعمال می نمودند. زمانیکه کارگران تولید را به کنترل خود در آورند با این حرکت بخشی زیادی از حقوق پایه ای خود را به بورژوازی تحمیل نمودند. بهمین دلیل این جنبش، جنبش شورایی و جنبش مجامع عمومی نام گرفت.

نقطه عزیمتهای این جنبش شورایی را می توان اینطور بر شمرد، کارگران کنترل تولید را برعهده گرفته بودند بدون اجازه و رسمیت قانونی از طرف دولت سرمایه موجود. توده های کارگر متشکل در شوراهای کارگری با اعمال قدرت در سرنوشت خود و همطبقه ایپایشان دخیل بودند. این حرکت انعکاسی بود در تدوام همان تجارب کمون پاریس و انقلاب اکتبر که به تئوری سوسیالیستی و کمونیستی این جنبشها پیوند خورده بود. و همچنین با برپایی شوراها ایده شوراها بر ایده سندیکاها در درون طبقه کارگر ایران دست بالا را پیدا نمود. نکته قوت این جنبش شورایی که تفاوتش را با سایر جنبشها و اشکال سازمانیابی درون جنبش کارگری متمایز می نمود در سیاستهای رادیکالی بود که جنبش شورایی آن را نمایندگی میکرد. به استناد تاریخ جنبش کارگری هر جا که سیاستهای سوسیالیستی در جنبش کارگری دست بالا را داشته اند شوراها قد علم کرده اند و گسترش یافته اند.

متأسفانه در تدوام عدم شکل گیری تحزب سوسیالیستی و فقدان حزب طبقاتی طبقه کارگر و حملات حکومت سرمایه جمهوری اسلامی، این جنبش با تمام توان سرکوب شد. و اختناق حاکم پس از آن باعث شد جنبش در ابعاد محدودتری در اشکال مجمع عمومی تداوم یابد. این به این دلیل نیست که با سرکوب این شوراها خواست جنبش شورایی در میان طبقه کارگر حقانیت خود را از دست داد. بلکه بالعکس خواست ایجاد شوراها یک گرایش قوی، عمومی و دائمی در درون طبقه کارگر است.

این نوشته می پردازد به بازنگری گذشته و حال جنبش کارگری و تجاربش. طبقه کارگر با مواجه بودن سرکوب و اختناق هر روزه، و سنجیدن توازن قوای طبقاتی، و همچنین با موج جدید جنبش توده ای که در جریان است، از کدامین اشکال سازمانیابی میتواند برای پیشرویش استفاده نموده و فضای سیاسی جامعه را به نفع خود و مردم زحمتکش تغییر دهد.

تلاش برای متشکل شدن و سازمانیابی، یک خواست همیشگی و گرایش فراگیر در میان توده های کارگر است. و مبارزه طبقه کارگر ایران برای ایجاد این تشکلهای توده ای یک وجه دائمی جنبش کارگری در دوره اخیر بوده است. و تا کنون با مبارزه ایی سخت و پیگیر در تدوام آن تلاش نموده با اتحاد و همبستگی طبقاتی موانع جلو رویش را تا جایی که امکانش بوده از سر راه برداشته و به پیشروهایی نائل آمده است. جنبش کارگری ایران، حتی در بدترین شرایط اختناق و سرکوب سرمایه چاره ای جز مبارزه و دست زدن به اعتصابات کارگری ندارد، بهمین دلیل در مراحل مبارزه کارگران از چهارچوبه مبارزه اقتصادی فراتر رفته، و کارگران ناگزیر به بکارگیری اشکال مبارزاتی متفاوت میشوند. از جمله اعتصاب نمودن، ضمن اینکه برای متحقق نمودن خواسته های اقتصادییشان بکارگرفته می شود اما شکل مبارزه را به یک مبارزه سیاسی سوق می دهد. تا کنون طبقه کارگر

نوشته شده توسط: سحر صبا

کسانیکه از نزدیک شاهد شکل گیری جنبش شورایی در انقلاب 57 بوده اند. احتمالاً چگونگی شکل گیری این حرکت را به یاد می آورند. بخش وسیعی از فعالین و پیشروان جنبش کارگری و بویژه گرایش سوسیالیستی این جنبش، جنبش شورایی را تشکیل دادند و در بسیاری از واحدهای تولیدی شورای کارخانجات و در برخی مناطق، شوراهای منطقه ای کارگران بوجود آمد. جنبش شورایی عالیترین و پیشروترین شکل سازمان های توده ای کارگران بود، که با نیروی خود کارگران شکل گرفت، سازمانها و گروههای چپ نقش کلیدی در شکل گیری آن داشتند و تعداد کمی از کارگران با سازمانهای چپ رابطه داشتند. این سازمانها در فعل و انفعالات درونی این شوراها بیشتر نقش نظاره گرا ایفا می نمودند و تاثیر پذیری چندانی بر کارگران نداشتند. در عوض سازمانهای چپ نقش موثری در رادیکال نمودن فضای سیاسی جامعه داشتند. فعالین و رهبران کارگری بسیاری در این جنبش شورایی نقش ایفا کردند. آنها کارگرانی بودند بدون تعلق سازمانی به سازمانهای چپ غیر کارگری نداشتند، در سوخت و ساز درونی جنبش شورایی نقش محوری داشته و رادیکالیسم این جنبش را نمایندگی میکردند. این رادیکالیسم دقیقاً بازتاب همان گرایش سوسیالیسم کارگری بود. باز شدن فضای سیاسی و جو انقلابی حاکم میان کارگران، ضعیف بودن سنتهای سندیکایی در جنبش کارگری، حضور کارگران در صحنه سیاسی، قدرت گرفتن توده های کارگر از پایین و ضعیف شدن قدرت از بالا، رادیکالیسم را در کارگران تا جایی رشد داد که تصمیم به کمیته های اعتصاب گرفته و در ادامه این کمیته ها را به شوراهای کارگری تبدیل نمودند.



برای داشتن یک تصویر واقعی تر از شوراهای واقعی و عملکرد آنها لازم است حداقل به یک مورد مشخص اشاره نمود. اینجا به یک نمونه مشخص اشاره میشود. مجمع عمومی شرکت شیمکو در آن زمان قطعنامه زیر را به تصویب رساند.

حق اعتصاب، آزادی تشکیل اجتماعات کارگری، کنترل تولید و توزیع، رفع تبعیض میان کارگران، تغییر قانون کار، لغو اخراج توسط کارفرما، ایجاد صندوق اعتصاب، ایجاد شرکت تعاونی و کتابخانه، بهبود وضع بهداشت و بیمه، 40 ساعت کار در هفته و دوروز تعطیلی متوالی، افزایش مرخصی سالیانه به یکماه، افزایش دستمزدها به تناسب تورم، تشکیل مجمع عمومی کارگری هر دو هفته یکبار. نقطه عزیمت و تبلور این جنبش، گرایش رادیکالی بود، که وجود حرکات و اعتراضاتش به توده کارگران تکیه داشت، توهمی به قوانین حاکم موجود نداشته، و برای اولین بار با اراده خود و خارج از قوانین و مقررات عمل نمودند و با آگاهی و اتکاء به نیروی طبقاتیشان موجودیت نظام سرمایه را با اعمال قدرت خود زیر سوال بردند. کارگران سوسیالیست، رهبری این حرکت عظیم را بعهدہ داشتند، آنها سنتهای رادیکال و روشهای طبقاتی تری برای سازمانیابی کارگران در هدایت و شکل گیری این جنبش شورایی ارائه دادند. زمانیکه صاحبان کارخانه ها فراری شده بودند کارگران کنترل کارخانه

ایران برای بدست آوردن خواسته ها و مطالباتش بارها ناگزیر به اعتصاب شده است. و از این رو است که برای یک دوره طولانی مبارزات طبقه کارگر فقط در سطح اقتصادی باقی نمانده و اشکال سیاسی به خود می گیرد. بعنوان مثال در حال حاضر اعتصاب کارگران پتروشیمی در جریان است. در طول ده سال گذشته مبارزه کارگران ایران برای ایجاد تشکلهای علنی اشان، بطور خستگی ناپذیری ادامه دارد و برای ایجاد تشکلهای مستقل توده ای همانند سندیکای شرکت واحد و هفت تپه بهای سنگینی از جمله: اخراج، بیکاری، تهدید، زندان و شکنجه پرداخته اند. این نشان از این دارد که حتی ایجاد سندیکاها مستلزم یک مبارزه وسیع کارگران میباشد که باید" خارج از چهارچوب قانون حاکم" انجام پذیرد. طبقه کارگر به اشکال گوناگونی درگیر مبارزه با بورژوازی است. یکی از این اشکال تلاش پیگیرانه برای ایجاد تشکلهای توده ایش از جمله سندیکا است. هرتشکل کارگری که کمک نماید طبقه کارگر قدمی رو به جلو پیش روی نماید قابل دفاع است. وظیفه ما سوسیالیستها و گرایش سوسیالیستی این است با دخالت خود، با حمایت خود و با فداکاری و احساس مسئولیت در صف هر نبرد طبقاتی، این تلاشها را به آن جهتی هدایت نمایم که به اعتقاد ما منافع واقعی کارگران در آن تامین میشود. هدف ما این است که جنبش کارگری در برابر بورژوازی روز به روز قدرتمند تر شود. همانطوریکه در بالا اشاره شد. زمانیکه شوراهای کارگری سرکوب شدند، مبارزه کارگران در ابعاد محدودتری از جمله جنبش مجمع عمومی تداوم یافت.

جنبش مجمع عمومی پدیده ای شناخته شده در میان کارگران است و ظرف بسیار مناسبی برای پیشبرد مبارزاتشان. هر کارخانه و واحد تولیدی بنا به تجارب مبارزاتیشان کما بیش با جنبش مجمع عمومی آشنایی دارند و آن را به عنوان یک ارگان مبارزاتی موثر برای اعمال قدرت خود به بورژوازی در بدست آوردن خواسته هایشان بکار برده اند. در برخی مواقع کارگران بنا به شرایط موجودشان و در نظرگرفتن توازن قوایشان، در کارخانه ها و مراکز تولیدی مختلف برای پیشرویهای بیشتر به این ضرورت رسیده اند که یک شبکه وسیع از مجامع عمومی را ایجاد نمایند، تا بدین وسیله جنبش از نظر مبارزاتی بتواند به نیازهای آن مبارزه بنا به روز پاسخ دهد.

بطورمسلم استراتژییک طبقه کارگر برای دست یابی به هدف نهایی و متحقق نمودن سوسیالیسم با اعتبار و نفوذ هر چه بیشتری از جنبش مجامع عمومی و شوراهای همراه خواهد بود. قویتر بودن هر چه بیشتر این ارگانهای طبقاتی کارگران طبقه کارگر را در مبارزات هر روزه اش علیه سرمایه و در نهایت بر سر تسخیر قدرت سیاسی تقویت می نماید. وظیفه سوسیالیستهای کارگری است این جنبش را گسترش داده، از طریق تبلیغ و بعنوان یک حرکت آگاهانه در میان کارگران تثبیت نموده و سعی کنند کارگران را در ابعاد وسیع تری حول این جنبش فعال نمایند. واقعیت این است، امروزه به علت جو شدید پلیسی و اختناق که بر جامعه ایران حاکم است طبقه کارگر ایران در ایجاد تشکلهای توده ایش با موانع بسیاری مواجه است و موفقیتی های بدست آمده در امر تشکل یابی طبقه کارگر به تشکل های سندیکایی انجامیده است. این تشکلهای با تمام فراز و نشیبهایش دست آوردهای بسیار ارزنده ای برای جنبش کارگری تا کنون داشته است، و هر چند درمقایسه با جنبش شورایی دو افق متفاوتی را نمایندگی می نمایند. اما نکته قوت این تشکلهای سندیکایی در این است که به مجامع عمومی متکی هستند. و ازسنتهای شورایی برخوردارند.

ایده های اساسی جنبش شورایی، و تجربه کارگران ایران در زمینه مبارزات توده ای کارگری در چند دهه اخیر در دل همین شرایط اختناق برکسی پوشیده نیست. مبارزه توده ای هزاران نفری کارگران تحت هیچ شرایطی نمیتواند مخفی بماند. رهبری عملی این مبارزات هم نمی تواند در بصورت عملی

صورت نگیرد. رهبران و فعالین جنبش مجمع عمومی عمدتا از درون رهبران عملی جنبش اعتراضی موجود پیدا خواهند شد. و امروز با اتکاء به این رهبران عملی است که حتی در دل اختناق، کار علنی و توده ای کارگری سازمان داده میشود. جنبش کارگری با اعتراض دستجمعی کارگران معنی پیدا می کند. بهمین دلیل است که کارگران برای اعمال قدرتشان نیاز مبرم به سازمان یابی و ایجاد تشکلهایشان دارند. زمانیکه از تشکلهای توده ای طبقاتی کارگران سخن به میان می آید این سوال پیش رو قرار می گیرد، کدام اشکال از این تشکلهای و با چه ظرفیتی می توانند در به انجام رساندن طبقه کارگر به اهدافش نقش اساسی و تعیین کننده داشته باشند.

هرچند طبقه کارگر با تجاربی که از جنبش مجمع عمومی، شورایی و سندیکایی دارد قطعاً با درک متفاوتی از هر کدام از این تشکلهای، افق و عملکردشان را بررسی می نماید. و به این امر هم آگاه است که هر کدام از اینها به نیازهای مشخصی پاسخ میدهند.

درواقع جنبش مجمع عمومی، شورایی و سندیکایی همانطور که بارها تجربه نشان داده است جنبشهایی هستند که از نظر سیاسی و افق عملی محتوای متفاوتی را نمایندگی می کنند. جنبش سندیکایی در چهار چوب مبارزات اقتصادی مبارزات طبقه کارگر را سازماندهی کرده و از حقوق روزمره جاری کارگران دفاع می نماید. و جنبش مجمع عمومی می تواند پاسخ فوری و عملی به سازمانیابی اعتراضات توده ای کارگران را در دوره های مشخصی بدهد.

جنبش شورایی از هویت طبقاتی کارگران به عنوان طبقه ای که استثمار میشود در برابر سرمایه حرکت می کند. نکته ای که در جنبش شورایی حائز اهمیت است. کارگران با متشکل شدن در این جنبش می توانند برای حق و حقوق پایه ای و روزمره خود مبارزه نمایند و اوضاع را به نفع طبقه بهبود بخشند، و خود را برای مراحل عالیتر مبارزه طبقاتی تا درم شکستن مناسبات سرمایه داری آماده کنند. از زوایه استراتژیکی این جنبش شورایی است که میتواند اهداف نهایی طبقه کارگر را متحقق نماید.

امروز که طبقه کارگر ایران با بحرانهای اقتصادی- سیاسی جدی روبرو است و جامعه ایران در آستانه موج جدیدی از جنبش توده ای است. با توجه به زمینه ها و پایه های مادی مبارزات جاری طبقه کارگر جنبش کارگری رو به اعتلاء انقلابی است. اما هنوز در مرحله ایی نیست که بتواند با متشکل شدن در شوراهای کارگری به مبارزه با سرمایه پردازد. به همین دلیل ما در این مرحله از مبارزه، بعنوان نخستین گام، باید از جنبش مجامع عمومی سخن بگوئیم و آن را در دستور کار قرار دهیم. این جنبشی است برای شکل دادن به شوراهای پایه و ایجاد نوعی رابطه بالفعل میان آنها که در مراحل بعدی ایجاد شوراهای عالیتر را ممکن می نمایند. در کل ایجاد این شوراهای بستگی دارد به میزان فعالیت سوسیالیستهای کارگری در تبلیغ و تثبیت سنتهای شورایی در میان طبقه کارگر، و همچنین به توازن قوای طبقاتی کارگران و میزان آمادگی آنها از نظر عینی و ذهنی. آنچه لازم است به عنوان یک تجربه تاریخی، طبقه کارگر مد نظر داشته باشد ارزیابی از شوراهای کارگری است که در سه دهه قبل اتفاق افتاد. تجزیه و تحلیل درستی از نقاط ضعف و قوت آن بعمل آورده و تلاش نماید به عنوان دستاوردهای ارزشمندی در پیش روی خود برای حرکتهای رو به جلوش در این دوره از مبارزاتش قرار دهد. ایجاد جنبش شورایی و حفظ آن منوط به تحزب سوسیالیستی قوی و منسجم است و لازمه اش آماده نمودن طبقه کارگر برای ایجاد پیشرفتهای حزب طبقاتیش در حمایت و حفظ دستاوردهای جنبش شورایی تا رسیدن به پیروزی نهایی خواهد بود.

• در سلطان آباد چه می گذرد؟

نوشته شده توسط: عابد رضایی



تابستان گرمی بود، با آفتابی سوزان که گرمایش تا مغز و استخوان را می سوزاند. مه ای از گرد و خاک همه جا را گرفته بود، که زیبایی آسمان آبی را میپوشاند. در این منطقه محل زیست، کانال آبی است که گنداب و فاضلابی احاطه اش نموده در گرمای تابستان بوی تعفن آن بیشتر احساس میشود. اما چند کیلومتر آن طرف تر موتور آبی است که کودکان بعنوان استخر تابستانی از آن استفاده مینمایند.

محوطه ای مخروبه با چند کوچه ، با تعدادی خانه هایی یک طبقه، خانه ها با فاصله ای کمی نزدیک بهم.

کودکانی با چهره های سوخته نه تنها بیرحمی آفتاب سوزان را بر چهره هایشان می توانستی ببینی، بلکه تازیانه فقر و فلاکت را هم می توانستی بر جسمهای کوچکشان رؤیت نماییدی. کودکان رنج و محنت که وسایل بازیشان ساده و همچون دنیای بی آلابش و پاکشان. مهبیج ترین بازبهایی که آنها را به شادی و وجد وامیداشت به آتش کشیدن چند لاستیک در بیابونی پشت سرد خانه و گاهای بازی و به جست و خیز در آوردن چند توله سگ که نارضایتی و خشمگین بودن را در چهره مادر توله سگها می توانستی ببینی. یا بازی با پرهای طاووس که از سردخانه به بیرون ریخته، در گرد و غباری که محوطه را فرا گرفته بود رقص کنان در هوا می چرخیدند. سردخانه ای با دیوارهای بتونی و درب آهنی بزرگ که احاطه شده بود با انبوهی از درخت و تراکمی از آفتاب و گرد و خاک.

در سایه دیواری نامعلوم که انتظاری بیهوده بر پهنه آن گسترده بود در جستجوی باز شدن درب آهنی سردخانه و در سودای آروزهای نهفته ونگاهی به درون. این انباری بیش نبود که سردخانه را در ذهنها تداعی مینمود.

خانه های تاریک ونموری، که نشانی از فقر و محنت نسلاها را به یدک می کشید. اما تار و پود این مخروبه ها ریشه در سیستمی دارد، که جوهر وجودیش تبعیض، ظلم، بی عدالتی، بی حرمتی است. و با زیر خط فقر نگاه داشتن میلیونها انسان و محکوم نمودن آنها به مرگ تدریجی میخواهد چند صبحی بیشتر به عمر ننگینش ادامه دهد. سیستمی که زنده ماندنش به له نمودن و بی حقوق نمودن شمار افزونی از انسانهای بید فاع گره خورده است. چطور می تواند آبادی و آبادانی را برای توده های زحمتکش به ارمغان آورد.

روزها تفاوت چندانی نداشت همه مثل هم بودند با غباری از اندوه و بی افقی برای من. این تمام خاطرات تلخی است که از دوران کودکیم از سلطان آباد قزوین به یاد دارم، اکنون منطقه ای است با جمعیت چند صد هزار نفری، در دوران کودکی من به چند هزار نفر هم نمی رسید. منطقه ای در چند کیلومتری قزوین در جاده آبگرم و آوج. شهر سازی این منطقه ساده نه بر اساس معماریها و مهندسیهای لوکس و مدرن. به سادگی مردمانش

که با نداری و فقر دست و پنجه نرم می کنند. به علت پیشرفت در شهر سازی تعدادی کمی آپارتمانهای چند طبقه با شیشه های دودی زیبا در این منطقه ساخته شده است، که مابین خانه های قدیمی و کهنه جلب توجه می کند. اما در مقام مقایسه بعضی ها خانه های قدیمی را ترجیح میدهند. به دلیل استحکام بیشتر و احياناً مقاومترشان در مقابل زلزله.

اغلب مردم این منطقه به کار کشاورزی مشغولند، یا در کارخانه قند قزوین کار می کنند. کارخانه قند قزوین بیشترین کارگرنش را اهالی این منطقه تشکیل می دهند. کارگرانی که به بدترین وجه استثمار میشوند. با قرار دادهای پیمانی بمدت 1 سال یا شش ماه استخدام میشوند. در دو شیفت کاری که هر شیفت کاری شامل 12 ساعت کاری است به کار مشغولند. اینها کارگرانی هستند که از تمام حقوق و مزایای کاری محروم هستند. نه بیمه بیکاری، نه امنیت شغلی، نه مرخصی، نه بیمه بهداشت و درمان. با دستمزد های پایین. اگر به هر دلیلی این کارگران بخواهند یک روز غیبت کنند، 3 برابر یک روز پایه حقوق وزارت کار از حقوق آخر ماه آنها کسر می شود.

برخی دیگر از اهالی این منطقه در کارگاههای سنگ بری به عنوان کارگر فصلی مشغول بکار هستند. شرایط کاری و وضعیت معیشتی این کارگران بمراتب بدتر از کارگران شاغل در کارخانه قند است. این کارگران از هر گونه امنیت شغلی، بیمه بیکاری، بیمه درمان و بهداشت و..... محروم هستند. بخصوص از نظر نوع کاری که انجام میدهند دائماً در معرض آسیبها و حوادث جانی هستند. بسیاری از کارگران این سنگ بری با قطع انگشتان خود مواجه هستند. و به علت بی حقوقی و قساوت بیش از اندازه کارفرماها این نقص عضو و جنایت بشری ناشی از حوادث کار به امری عادی تبدیل شده است. عده ای دیگر از مردم با استفاده از وانت میوه فروشی می کنند. جوانان معمولاً جذب کارهای ساختمانی و تعمیرات اتومبیل می گردند و با این امید روزی خود صاحب کار شوند و برای خود کار کنند. البته این کارگران جوان بخت بر گشته که جذب کارهای ساختمانی و تعمیرات اتومبیل شده اند. ناگزیر به ترک تحصیل شده اند که بتوانند با جذب شدن در بازار کار و کارگر شدن ناچارانه خرج خانواده اشان را بدهند. به علت درآمد های پایین و خرج زندگی بالا 3 نفر برای 7 نفر کار می کنند هنوز کفاف زندگی را نمی دهد.

من بنا به علاقه ایی که داشتم با فرزندان این خانواده ه های کارگری این منطقه در تماس باشم. بنابراین نظر آنها را برای انتخابات 88 سوال میکردم. اینها برایشان این انتخابات اهمیت نداشت، و تا حدودی به این امر واقف بودند که سیستم سرمایه که همت به استثمار و نابودی آنها بسته است. که این جناح یا آن جناح در تغییر دادن وضع زندگیشان تاثیر چندانی ندارد در کل این سیستم سرمایه داری است که دست رنج آنها را به جیب میزند. و فقر و فلاکت را برای آنها به ارمغان می آورد. به همین دلیل بدون توهم به موسوی یا احمدی نژاد و اینکه انتظار داشته باشند خواسته ها و مطالباتشان از طریق این رژیم سرمایه تامین شود. بیشتر به نیروی خود اتکائ دارند یا دنبال آلترناتیو دیگری هستند.

با یکی از بچه های این محله که از اوان کودکی به هم دوست بودیم. و بارها و بارها در بازیهای کودکانه از جمله لاستیک سوزاندن ها، پرسه زدنهای دور و بر سردخانه، شکار ملخ، توله سگ بازیها، با هم بودیم. چند قدمی در تاریکی شب با قدمی زدیم. و سیگاری دود میکردیم. ایشان هم نظرش در مورد انتخابات مثل بقیه بود که به آن اشاره نمودم. ایشان هم با کار کارگری طولانی مدت هیچ چشم اندازی نداشت که این جناح یا آن جناح سرمایه بتواند تغییری در اوضاعشان بوجود بیاورد که آنها به پای میز انتخابات برای رای دادن به آنها بروند. او برای زنده ماندن خود و خانواده اش فقط به نیروی بازوی خود تکیه داشت نه توهم به این جناح یا آن جناح حکومتی.











ماه مه امسال: پیش بسوی تقویت و گسترش نبرد طبقاتی

کانون دوستداران کارگران سوسیالیست

سال ستیز طبقاتی به جای جهاد اقتصادی

بیانیه‌ی شماره ۱ شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر سال ۱۳۹۰

در آستانه‌ی روز جهانی کارگر، اول ماه مه در سال ۱۳۹۰ قرار داریم. سالی که رهبر حاکمیت سرمایه‌داری ایران در ادامه‌ی طرح‌ها و اقدامات هر چه بیشتر برای سرکوب مطالبات و منافع طبقه‌ی کارگر و برای تکمیل برنامه‌ی سرمایه‌داری، آن را سال "جهاد اقتصادی" اعلام کرده است. اما طبقه‌ی کارگر در این سال باید بیش از پیش در مقابل این حاکمیت سرمایه‌داری ایستاده و سال ۱۳۹۰ را به سال تقویت و گسترش "ستیز طبقاتی" و "نبرد کارگری" تبدیل کند.

کارگران در ایران در بدترین وضعیت معیشتی، اقتصادی و سرکوب سیاسی قرار گرفته‌اند؛ قراردادهای موقت، بیکارسازی، دستمزدهای تا چند مرتبه زیر خط فقر و شرکت‌های پیمان‌کاری و قراردادهای اسارت آورشان به طبقه‌ی کارگر تحمیل می‌شود؛ با طرح حذف یارانه‌ها حاکمیت سرمایه‌داری در ایران هم‌گام و مطابق با نسخه‌های نهادهای جهانی سرمایه‌داری همچون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، هجوم گسترده و وحشیانه‌تری را به زندگی و هستی کارگران آغاز کرده است و هم اکنون قیمت‌های برخی اقلام اساسی تا ده برابر افزایش یافته در حالی که دستمزد‌ها کم‌کم برده واره است و پرداخت مبالغ اندک و مضحک یارانه‌ی نقدی حتا چاره‌ی یک دهم هزینه‌ی زندگی کارگران را نمیکند؛ کارگران و فعالان کارگری و فعالین تشکل‌های مستقل در جنبش کارگری به حبس، اخراج، تهدید، ارباب و بیکاری محکوم می‌شوند؛ هر گونه اعلام نظر، بیان‌اندیشه، اعتراض، تظاهرات و هر نوع فعالیت اجتماعی-سیاسی سرکوب می‌شود.

برای دعوت کارگران به تحمل استثمار و بردگی و از طرفی برای حفظ سودآوری سرمایه‌داران، کارگران را به "جهاد اقتصادی" دعوت می‌کنند و با استفاده از این واژگان مذهبی-ناسیونالیستی قصد تخدیر و فریب کارگران را دارند تا شاید کسی فکر کند تحمل این فلاکت "جهاد" است و لازم! نه! کارگران فریب این بازی‌ها را نمی‌خورند!

در سایر نقاط جهان نیز کم و بیش و با همین محتوا، وضعیت به همین صورت است و کارگران به صورت روز افزون به مبارزه مشغول‌اند.

در بسیاری کشورها کارگران علیه افزایش سن بازنشستگی، افزایش ساعت کار، اخراج کارگران، کاهش دستمزدها و ... دست به اعتراض و اعتصاب زده‌اند؛ درست شبیه به همپالکی‌های سرمایه‌داری اسلامی ایران، سرمایه‌داران در دیگر نقاط جهان نیز کارگران را به "ریاضت اقتصادی" و در واقع به تحمل فلاکت و نکبت موجود دعوت می‌کنند.

نظام سرمایه‌داری و دموکراسی‌های صوری و ننگین آن که عامل فقر و بدبختی، فلاکت، حبس، دیکتاتوری، سرکوب، جنگ افروزی و خرافه پروری است و به خاطر سود محوری و پاسبانی از نظام استثمار گرانه اش، امروزه در سرتاسر دنیا شرایطی بی‌نهایت غیر انسانی ایجاد کرده و موج اعتراض مردمی به مشکلات و مصائب در نقاط مختلف دنیا از جمله آمریکا، انگلیس، سایر نقاط اروپا، مصر و ... برانگیخته شده است. لازم است به کارگران و هم طبقه‌ای‌هایمان هشدار بدهیم که آنان باید اصل نظام سرمایه‌داری را آماج حملات خود قرار دهند و نه فقط جناح‌های اکنون حاکم را؛ باید به هوش باشیم که ما کارگران نباید نیروی اعتراضی و طبقاتی خود را تبدیل به ابزاری برای سرنگونی یک جناح سرمایه‌داری و به قدرت رسیدن جناحی دیگر و احتمالاً خوش رنگ و لعاب سرمایه‌داری کنیم. کارگران باید با اتکا بر نیروی طبقاتی خود و با حملات سازماندهی شده و متشکل

امسال در روز جهانی کارگر، کارگران و زحمتکشان پرچم جنبشی را به دوش میگیرند، که پیام آور نان، کار، آزادی است. جنبشی که کل خاور میانه و شمال آفریقا را در بر گرفته، مرزها را درهم شکسته، و برای پایان دادن به عمر ننگین دیکتاتورهای سرمایه‌یکی پس از دیگری با درهم شکستن نظم نوین جهانی، به پیش می‌رود. در این روز کارگران جهان نیز در همبستگی با این جنبش و یک صدا و یک هدف برای جهانی عاری از استثمار و بردگی مزدی، قدرت طبقاتی خود را در خیابانها به نمایش می‌گذارند.

هیچ چشم انداز روشنی برای این جنبش انقلابی که خواب را از چشم سرمایه‌داران جهان ربوده بدون بمیدان آمدن طبقه کارگر متشکل و متحد وجود نخواهد داشت. رهایی ما کارگران و رهایی کل بشریت از چنگال این نظام وارونه به حرکت تحریک یافته جنبش طبقه کارگر، گره خورده است. امروز تشکیل صف قدرتمند سوسیالیستی کارگران ضروری تر و بر جسته تر است و آینده بشریت در گرو تحقق انقلاب کارگری است.

طبقه کارگر ایران نیز در شرایطی به استقبال اول ماه می‌رود، که حاکمان سرمایه ایران امسال را سال "جهاد اقتصادی" اعلام نموده‌اند. بیکار سازیهای وسیع، عدم پرداخت دستمزدها، قراردادهای موقت، دستمزدهای زیر خط فقر، اجرای طرح یارانه‌ها و ... این هجوم گسترده و لجام گسیخته سرمایه، زندگی و معیشت میلیونها کارگر و زحمتکش را با خطر جدی روبرو ساخته است. دست اندر کاران حکومت سرمایه ایران نسخه "جهاد اقتصادی" را همچون شرکاء جهانی اشان برای نجات سرمایه ارائه داده و در این میان بحث همکاری طبقاتی را برای همراه نمودن طبقه کارگر با سیاستهای خود تبلیغ می‌کنند. اما به درست در مقابل، کارگران ارزشی به آستی و همکاری طبقاتی سرمایه نگذاشته و اعلام میکنند که سال، سال ستیز طبقاتی است.

طبقه کارگر و زحمتکشان این جامعه، دیگر هیچ توهمی به هیچ یک از جناحهای حکومتی و غیر حکومتی سرمایه‌داری ندارند. آنها می‌دانند که رهایی شان از چنگال سرمایه‌داری خود طبقه کارگر است. کارگران با بهره‌گیری از شرایط موجود، با بکارگیری اشکال مختلف مبارزه سازمان یافته بصورت علنی و مخفی، نیرومند تر و متشکل تر از قبل برای برپایی نهادها و تشکلات توده‌ای منتخب کارگران و توده‌های زحمتکش جامعه به میدان خواهند آمد. تنها در این صورت است که این اعتراضات مسیری را خواهد پیمود که در انتها منافع زحمتکشان ایران را تامین و تضمین نماید.

ماه مه امسال را ما نیز سال نبرد طبقاتی و سال پیروزیهای رو به جلو طبقه کارگر ایران دانسته و حمایت و پشتیبانی خود را از مطالبات شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر و منشور مطالبات کارگری کمیته‌های کارگران سوسیالیست داخل کشور اعلام می‌داریم. ما در این مبارزه و نبرد طبقاتی با کارگران ایران همگام بوده و در راه تقویت و گسترش اهداف رو به جلو جنبش کارگری با تمام توان تلاش خواهیم نمود.

زنده باد اول ماه مه: زنده باد انقلاب کارگری زنده باد سوسیالیسم**کانون دوستداران کارگران سوسیالیست**

اردیبهشت 1390 - مه 2011

علیه نظام سرمایه‌داری، هم به سرنگونی حاکمیت‌های موجود و دیکتاتوری‌های حاکم بپردازند و هم بتوانند نیروی طبقاتی و سیاسی خود را به جای آن حاکم کنند. در صورتی که اعتراضات و نبرد و ستیز کارگران به صورت متشکل و سازمان‌یافته باشد در کمترین حالت ممکن، آنان خواهند توانست بسیاری از خواسته‌ها و مطالبات خود را به حاکمیت‌های سرمایه‌داری تحمیل کنند.

ما کارگران برای دگرگون کردن وضعیت سیاسی-اقتصادی در ایران، به هر جنگ خارجی علیه خود نه می‌گوییم، ما هرگز تسلیم فریب و توهم پراکنی هیچ کدام از جناح‌های داخلی و خارجی سرمایه‌داری نمی‌شویم. ما به کمک و یاری هیچ دولت سرمایه‌داری اعم از آمریکا، چین، روسیه، انگلیس، فرانسه و... باور نداریم. برای ما سرمایه‌داری احمدی نژاد-خامنه‌ای- سپاه با جناح دیگر که فعلن اندکی از قدرت رانده شده یعنی اصلاح‌طلبان و لیبرال‌ها از جمله کروبی- موسوی- خاتمی و یا هرگونه سرمایه‌داری از نوع کراواتی، لیبرال، نولیبرال، ناسیونالیست، مذهبی، سلطنتی و یا هر شکل دیگری از سرمایه‌داران فرقی نمی‌کند! ما تنها و تنها باید با اتکا بر نیروی طبقاتی خودمان و با ایجاد و تقویت و گسترش تشکل‌های خودساخته و مستقل از دولت، کارفرما و سرمایه‌داران و با ایجاد و یا تقویت سازمان‌ها و نهاد‌های سیاسی و کارگری خود، با نبردی فراگیر علیه کلیت نظام سرمایه‌داری ستیز کنیم.

ما کارگران باید به دقت اشکال مبارزه سازمان‌یافته و متشکل خود را بر اساس شرایط و بر اساس توازن قوا انتخاب کنیم. اکنون علاوه بر مبارزات علنی، متشکل، متحد، گسترده، توده‌ای و اجتماعی و فراگیر و به موازات آن، بعضی از ما کارگران باید بتوانیم هسته‌های مخفی، کمیته‌ها و محافل مخفی را در محل کار و زندگی خود ایجاد کنیم. ما نباید تمام نیرو و امکانات خود را در معرض دید و حمله‌ی نظام سرمایه‌داری قرار دهیم.

بار دیگر تاکید می‌کنیم که برای مقابله با معضلات پیش رو، ما کارگران هیچ چاره‌ای جز ایجاد تشکل‌های خود ساخته و مستقل نداریم و لازم است به افشا و مبارزه با باورهای آشتی‌جویانه با نظام سرمایه‌داری بپردازیم زیرا خواسته‌های ما با چانه‌زنی و امید و توهم به سرمایه‌داری و با مذاکره و خواهش به دست نمی‌آید!

در این راستا و در آستانه‌ی روز جهانی کارگر - یازده اردیبهشت - که روز جشن و خروش جهانی کارگران و اعلام و تجدید همبستگی بین‌المللی طبقه‌ی جهانی کارگر است، ضمن این که تمامی کارگران را به مبارزه‌ی متشکل و سازماندهی شده علیه نظام سرمایه‌داری در ایران فرا می‌خوانیم، در تقابل با نام گذاری این سال به "سال جهاد اقتصادی" توسط رهبر حاکمیت سرمایه‌داری اسلامی، ما سال ۱۳۹۰ را سال تقویت و گسترش "ستیز طبقاتی" و "نبرد کارگری" اعلام می‌داریم و مطالبات هشت گانه‌ی ذیل را به عنوان اهم مطالبات کارگران ایران اعلام می‌داریم.

ما از تمامی کارگران، فعالان کارگری، تشکل‌ها، رسانه‌ها، نهادها و سازمان‌هایی که به امر تقویت مبارزه‌ی طبقاتی باوردارند می‌خواهیم که با انتشار و گسترش بیانیه‌های این شورا و مطالبات هشت گانه‌ی اعلام شده، ما و مبارزه‌ی مشترکمان را یاری رسانند.

به علاوه هرگونه نظر و یا پیشنهاد درباره‌ی مفاد بیانیه‌ها، مطالبات هشت گانه و یا هر پیشنهاد درباره‌ی برگزاری مراسم در روز ۱۱ اردیبهشت از طریق ایمیل رسمی ما ()

۱۳۹۰ may ۱@gmail.com قابل دریافت، بررسی و اقدام است.

مطالبات هشت گانه‌ی کارگران ایران - سال ۱۳۹۰

۱- ما کارگران برای مقابله با قراردادهای موقت، سفید امضا و قراردادهای شرکت‌های بیمه‌کاری با

۲- حذف یارانه‌ها هجوم به سفره‌ی خالی کارگران است؛ ما ضمن گسترده کردن اقدام برای نپرداختن قبض‌های آب، برق، تلفن و گاز از هر طریق ممکن دیگر و به صورت متحد و متشکل با این اقدام و طرح ضد کارگری مبارزه خواهیم کرد.

۳- ما اعلام و تعیین حداقل دستمزد ۳۳۰ هزار تومان که چندین برابر زیر خط فقر است و توسط نهاد سرمایه‌داری شواری‌عالی کار تعیین شده و نیز روش ضد کارگری و خائنه‌ی سه جانبه‌گرایی را محکوم می‌کنیم؛ در روش سه جانبه‌گرایی، مذاکره و توافق بین نمایندگان کارفرمایان و نماینده دولت (که همگی از طبقه‌ی سرمایه‌دار هستند) از یک سو و از سوی دیگر نماینده‌ی کارگران انجام می‌گیرد و کارگران در مقابل دو رای سرمایه‌داری بازنده خواهند بود. ما اعلام می‌داریم که افزایش دستمزد با خواهش و توافق و مذاکره حاصل نمی‌شود. کارگران باید با اعتراض و نمایش قدرت و اعتصاب و با مبارزه‌ی متشکل و متحد دستمزد‌دهای متناسب با استانداردهای زندگی را به سرمایه‌داری تحمیل کنند.

۴- کارگران و فعالان کارگری زندانی باید آزاد شوند و ما هر گونه دستگیری، اخراج و تحت فشار قرار دادن کارگران را محکوم نموده و به صورت گسترده برای آزادی آنان مبارزه خواهیم کرد.

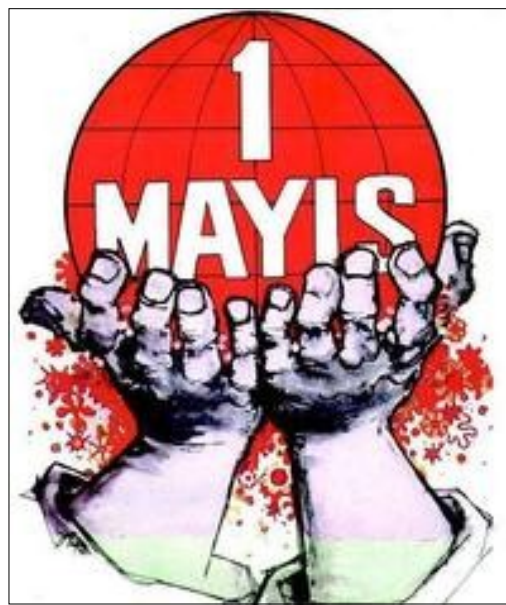
۵- ما کارگران برای دستیابی به آزادی بیان، آزادی تشکل، تحزب، اعتصاب، آزادی قلم و آزادی تمامی زندانیان سیاسی و پایان یافتن احکام ضد انسانی اعدام، همزمان با دیگر مطالبات مان مبارزه خواهیم کرد.

۶- پیروزی کارگران جز با اتحاد متشکل و سازمان‌یافته‌ی تمامی اقشار طبقه‌ی کارگر اعم از کارگران صنعتی، معلمان، پرستاران، کارگران بخش خدمات، معادن، کارگران کشاورزی و ... ممکن نیست. ما ضمن اتحاد با تمام کارگران ایران و منطقه و حمایت از مطالبات کارگران مهاجر در ایران از جمله کارگران افغانی، خود را متحد و پشتیبان مبارزات کارگران در سراسر جهان می‌دانیم.

۷- ما برای دستیابی به مطالبات اقتصادی- سیاسی خود بر علیه تمامی جناح‌ها و حاکمیت‌های داخلی و خارجی سرمایه‌داری اعم از اصول‌گرا و اصلاح‌طلب در ایران و اعم از دولت‌های سرمایه‌داری آمریکا، چین، روسیه، اروپایی و... تنها و تنها با اتکا بر نیروی طبقاتی کارگری خود، مبارزه خواهیم کرد.

۸- نظام سرمایه‌داری از تبعیض جنسیتی- اقتصادی- سیاسی- اجتماعی علیه زنان بهره و سود می‌برد، همچنین کار کودکان منبع سودهای سرشار برای نظام انگلی سرمایه‌داری است؛ ما برای متشکل کردن هر گونه مبارزه برای دستیابی زنان به مطالبات طبقاتی خود و نیز برای تقویت جنبش لغو کار کودک از هیچ مبارزه‌ی فروگذار نخواهیم کرد.

۱۸ فروردین‌ماه ۱۳۹۰



منشور مطالبات کارگری به مناسبت روز جهانی کارگر

کمیته های کارگران سوسیالیست

منتشر شده از جانب کانون دوستداران کارگران سوسیالیست

حاکم باشد. در این شرایط ضروری است با تلفیق مطالبات اقتصادی و سیاسی که انگیزه های واقعی مبارزات کارگران و مردم است، راه را برای شکل گیری جنبشی مستقل و طبقاتی نشان داد؛ تنها جنبش کارگری و مردمی با مطالبات مشخص طبقاتی به شکل متشکل می تواند بساط تمام نکبت های جامعه ما را برچیند؛ تداوم جنبش و هر چه بیشتر نقش آفرینی کارگران پیشرو و روشنفکران انقلابی می تواند سرنوشت جامعه را تغییر داده و جنبش را به سمت انقلاب سوق دهد. واضح است که راه زیادی برای تحقق رهایی کامل وجود دارد، اما هیچ راهی بجز فعالیت مستمر در جنبش رادیکال مردم و ایجاد قطب کارگری و تلاش برای تغییر توازن قوا به سود کارگران وجود ندارد.

در شرایطی که حد اقل دستمزد تنها ۹ درصد افزایش یافته و آمار رسمی دولتی تورم را ۲۷ درصد اعلام نموده- که واضح است تورم سال گذشته بیش از این بوده- و از سوی دیگر تورم پیش رو با توجه به برنامه حذف یارانه ها افزایش زیادی خواهد یافت، چشم انداز حدت یافتن تضادهای طبقاتی بدیهی است و دولت سرمایه، فقر و فلاکت بیشتری را به اکثریت جامعه تحمیل خواهد کرد؛ در نتیجه ما کارگران و مردم راهی جز مبارزه برای سرنگونی دولت حاکم و ایجاد حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان نداریم. تنها با کنار زدن هر جناح و دارو دسته ای که می خواهد به شکلی مناسبات سرمایه داری را تداوم ببخشد، و اعمال قدرت از طریق یک حکومت شورایی منتخب کارگران و مردم است که می توان برای همیشه فقر و سیه روزی را از میان برداشت.

بر این اساس ما کارگران سوسیالیست در روز جهانی کارگر به همراه دیگر کارگران و مردم در اعتراضات و اجتماعات خیابانی شرکت می نماییم و مطالبات خود را در قالب قطعنامه زیر اعلام می نماییم.

۱- ما خواهان سرنگونی دولت جمهوری اسلامی، با تمام جناح هایش، و از جمله اصلاح طلبان، بعنوان یک حکومت ضد کارگری و ضد مردمی هستیم و تمام سران و تمام عوامل حکومت که در سرکوب، کشتار، زندان، شکنجه، استثمار، فقر، بیکاری و... کارگران و مردم دست داشته اند، باید محاکمه و مجازات گردند.

۲- ما از مطالبات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دیگر اقتدار مردم مثل معلمان، پرستاران و دانشجویان حمایت نموده و هر گونه سرکوب آن ها را محکوم می نماییم و حمایت خود را از تمام جنبش های آزادیخواهانه مردم، - بخصوص در دو سال گذشته - و زنان، دانشجویان و... اعلام نموده و هرگونه سرکوب، زندان، شکنجه و پیگردهای قضایی آنان را محکوم می نماییم.

۳- ما خواهان برگزاری انتخابات آزاد و فعالیت آزاد شوراهای کارگری و هرگونه تشکل کارگری دیگر از قبیل اتحادیه، سندیکا، کمیته ها، انجمن ها و... توسط خود کارگران هستیم.

۴- ما خواهان لغو مالکیت خصوصی بر وسایل تولید در مقیاس کلان آن، مثل کارخانه ها، شرکت های بزرگ، زمین های زراعی بزرگ سرمایه داران و به مالکیت جمعی در آمدن آن ها با مدیریت شوراهای کارگری منتخب هستیم.

۵- ما خواهان انحلال تمام نهادهای سرکوب و نیروهای مسلح مثل: وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران، بسیج، دادستانی، و... و ایجاد نهادهای مردمی توسط انتخاب مستقیم کارگران و مردم هستیم.

۶- ما خواهان تامین امنیت شغلی برای همه کارگران و لغو قراردادهای موقت و سفید امضاء!

۷- ما تعیین حد اقل دستمزد ۳۳۰ هزار تومان را محکوم نموده و معتقدیم حداقل دستمزد کارگران باید توسط نمایندگان منتخب و واقعی کارگران تعیین گردد و دستمزد کارگران باید بالاتر از خط فقر و تامین کننده یک زندگی انسانی و مرفه برای یک خانواده باشد.

بحران سرمایه داری در جهان چند میلیارد نفر را زیر خط فقر قرار داده و تبعات آن گریبان اکثریت انسان ها را گرفته است. چند میلیارد انسان از ابتدایی ترین امکانات زندگی محروم و در شرایط بسیار وخیمی زیست می کنند. بیکاری، تورم، گرسنگی، سطح نازل دستمزد، افزایش فشار کار، عدم امنیت شغلی، افزایش مشاغل کاذب، باعث گردیده تا فجایعی مثل اعتیاد، فحشا، دزدی، رشوه خواری، جنایت، سوء تغذیه، توحش، افزایش بیماری های روانی، کارکودکان، تکدی گری، تخریب محیط زیست و... گسترش یابد. در چنین شرایطی که بحران سرمایه داری هر روز عمیقتر می گردد، تبعات آن نیز بیشتر گریبان ما کارگران و مردم را خواهد گرفت و در مقابل سرمایه داران کوهی از ثروت انباشته نموده اند.

در شرایطی که استقبال برگزاری مراسم روز جهانی کارگر می رویم که، یکبار دیگر جنبش آزادیخواهانه مردمی بر آمد نموده و بسیاری از کارگران نیز در این جنبش حضور دارند. بخوبی می دانیم که مطالبات آزادیخواهانه، جدای از مطالبات اقتصادی نیست و تحقق واقعی این دو با هم گره خورده و تفکیک ناپذیرند.

همه ما کارگران برای رسیدن به مطالبات اقتصادی نیازمند سازماندهی و تشکل هستیم و متشکل شدن خود در گروه رفع مانع بزرگ استبداد و دیکتاتوری موجود است. تحقق مطالبات آزادیخواهانه نیز در گروه رفع استثمار و فقر می باشد و اکثریت جامعه، یعنی کارگران و مردم در شرایط وخیم اقتصادی قرار دارند و چشم انداز بحرانی تر شدن شرایط حتمی است و فقط اقتصاد و تولیدی که در خدمت رفاه باشد می تواند، آزادی را به معنای واقعی برقرار و ضمانت نماید.

جنبش سال ۸۸، و موج دوم مبارزات کارگران و مردم، و اخوردی است به فاصله طبقاتی شدید و استبداد سیاسی و اجتماعی حاکم؛ و با وجود توهمات درون جنبش و پیشروی خودبخودی، گشایشی را در عرصه مبارزه علیه حکومت ایجاد نموده، که از اهمیت بسزایی برخوردار است.

می دانیم که کارگران با صف مستقل سیاسی و با اعتصابات گسترده در این جنبش حضور ندارند و این نقطه ضعف بزرگ جنبش است. اما برای رسیدن به این شرایط و برای اینکه بتوانیم قطب کارگری را هر چه بیشتر درون این جنبش تقویت نماییم و پرچم مبارزه ضد سرمایه داری در دل این جنبش را برافرازیم، ضروری است با سازماندهی و شرکت موثر و پیگیر، نقش ایفا نموده و با افشای اصلاح طلبان حکومتی و هر دارو دسته و گرایشی که می خواهد بار دیگر مناسبات سرمایه داری را به شکلی دیگر تداوم بخشد، جنبش موجود را با جنبش واقعی کارگران پیوند بزنیم.

با تشدید تضادهای طبقاتی به موازات سیاست های اقتصادی نئولیبرالیستی در عرصه بین المللی و رشد جنبش کارگری و مردمی، بار دیگر در آستانه برگزاری مراسم روز کارگر قرار گرفتیم. این روز سمبل همبستگی جهانی طبقه کارگر و قدرت نمایی جنبش کارگری در عرصه جهانی است. در ایران نیز با وجود تمامی تمهیدات امنیتی و پلیسی، هر سال تعداد بیشتری از کارگران در اعتراضات شرکت می کنند و مطالبات پایه ای خود را مطرح می کنند؛ حال که حدود دو سال از اعتراضات وسیع مردمی در مقابل حکومت سرمایه می گذرد، برگزاری مراسم روز کارگر همراه با مطالبات سیاسی و اقتصادی می تواند پایه ای برای اتحاد جنبش کارگری و مردمی مستقل در مقابل ارتجاع



۸- ما خواهان متوقف شدن و لغو طرح هدفمند کردن پارانه‌ها که باعث افزایش شدید تورم و تحمیل فقر بیشتر به کارگران و مردم می‌شود هستیم.

۹- آزادی برپایی اعتصاب، اعتراض، راهپیمایی، تجمع و آزادی بیان بدون قید و شرط به عنوان حقوق خدشه ناپذیر اجتماعی کارگران و مردم باید به رسمیت شناخته شوند.

۱۰- دستمزدهای معوقه کارگران باید فوراً «و بی‌هیچ عذر و بهانه‌ای پرداخت شود و خسارات ناشی از عدم پرداخت نیز باید جبران گردد.

۱۱- داشتن کار حق ابتدایی هر انسان و کارگری است و نباید هیچ کارفرما و دولتی حق اخراج کارگران و مردم را داشته باشد. ۱۲- ما خواهان برابری حقوق زنان و مردان در تمامی شئونات زندگی اجتماعی و اقتصادی و محو کلیه قوانین تبعیض آمیز علیه آنان هستیم و زنان باید از قوانین حمایتی لازم برخوردار باشند. ۱۳- ما خواهان برخورداری تمامی بازنشستگان از یک زندگی مرفه و بدون دغدغه اقتصادی هستیم و هرگونه تبعیض در پرداخت مستمری بازنشستگان را قویاً «محکوم می‌کنیم.

۱۴- تمامی کارگران باید تحت پوشش بیمه کامل درمانی و بازنشستگی و صدمات ناشی از کار باشند ۱۵- کار کودکان ممنوع و هر گونه بهره‌کشی و تحمیل شرایط نامساعد بر کودکان باید از میان برداشته شود و حقوق کودکان بطور کامل و با ضمانت اجرایی باید رعایت گردد ۱۶- ما خواهان آزادی کلیه کارگران زندانی از جمله رضا شهبانی و دیگر زندانیان سیاسی و لغو کلیه احکام صادره و توقف پیگردهای قضایی و امنیتی علیه فعالین کارگری هستیم ۱۷- ما خواهان لغو مجازات اعدام و سنگسار بعنوان جنایت علیه بشریت هستیم.

۱۸- اخراج و تحمیل بی‌حقوقی مضاعف بر کارگران مهاجر را به هر بهانه‌ای محکوم می‌کنیم و خواهان حقوق برابر برای آن‌ها با دیگر کارگران هستیم.

۱۹- خدمات بهداشتی و درمانی برای کارگران و همه مردم باید رایگان و مکفی و یکسان باشد.

۲۰- طبقه کارگر یک طبقه جهانی است و حمایت دیگر کارگران از کارگران ایران را در راستای مبارزه بین‌المللی کارگران می‌دانیم و متقابلاً حمایت قاطع خود را از مبارزات دیگر کارگران و مردم برای رهایی از استثمار و ستم سرمایه‌داری اعلام می‌داریم و خود را متحد جنبش بین‌المللی کارگری می‌دانیم و بر همبستگی هر چه بیشتر کارگران در جهان تاکید داریم.

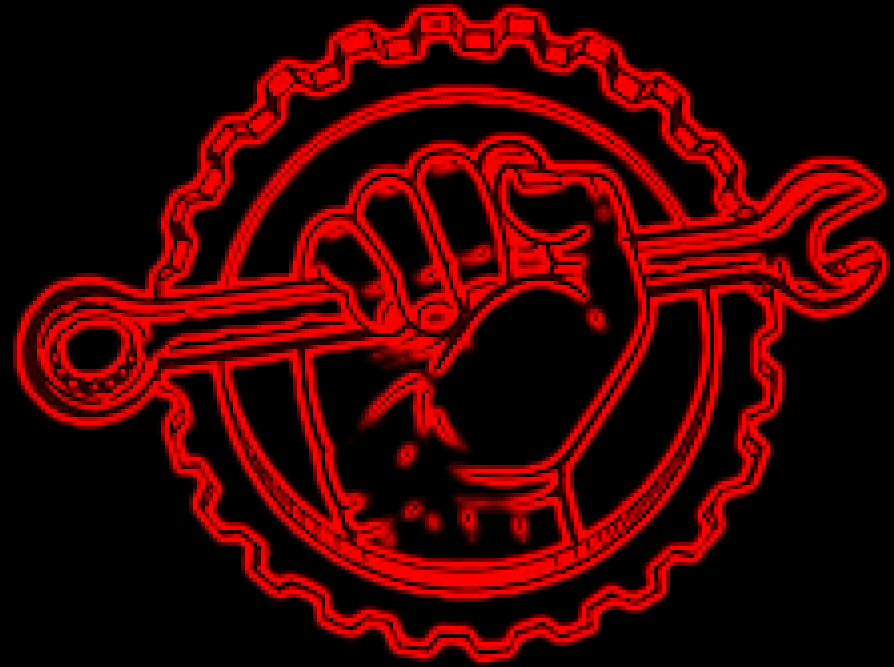
۲۱- ما ضمن حمایت از مبارزات کارگران و مردم در جنبش‌های اخیر در کشورهای عربی، سرکوب این جنبش‌ها توسط حکومت‌های ارتجاعی حاکم و هرگونه دخالت و حمله نظامی توسط امپریالیست‌ها را محکوم می‌نماییم.

۲۲- اول ماه مه روز اعتراض، مبارزه و طرح وسیع مطالبات کارگری در سراسر جهان و در ایران است و هر گونه ممنوعیت و سرکوب در این رابطه باید ملغاً و این روز باید تعطیل رسمی اعلام گردد.

۲۳- ما خواهان لغو هر گونه اضافه‌کاری اجباری و مضر، که جسم و روان کارگران را به مخاطره می‌اندازد هستیم.

کارگر سوسیالیست

ویژه نامه منتشر توسط کانون دوستداران کارگران سوسیالیست به مناسبت روز جهانی کارگر
11 اردیبهشت



بیانیه کانون دوستداران کارگران سوسیالیست

جامعه نمود آترا ضروری ترمی نماید ولی، در طرف جنبش کارگری آنچه که به صورت قدرتمند ناموجود است خصوصاً پس از سیاست حذف یارانه ها به صورت عینی تر، که می تواند این نیرو را به طور عمده وارد عرصه سیاست ایران کند آلترناتیو سازمانده امر سیاسی اقتصادی با همان قدرت سازمان یافته طبقاتی کارگران است. ضرورت حضور متشکل کارگران، این را نه تنها تجربیات تاریخی صد ساله اخیر طبقه کارگر جهان و ایران، بلکه همین مبارزات توده ای دو ساله اخیر در جامعه ایران و بویژه انقلابات در جریان منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بعینه نشان می دهند.

اما از طرفی جناحین راست، لیبرال جنبش کارگری که تابع سیاست های سرمایه دارانه اند، نه امکان چنین امری را تا کنون داشته اند و نه جنبش کارگری می تواند حامل خواسته های آنان باشد، چرا که جنبش کارگری بنابر ذات طبقاتی خود براساس منافع اقتصادی و نه صرفاً سیاسی بر خلاف باقی جنبش های توده ای پا به میدان گذاشته و در تضاد با نیروهای سیاسی لیبرال و سوسیال دموکرات که باصطلاح مخالفین رژیم جمهوری اسلامی هستند، میباشد. بنابر همین امر سعی این نیروها هرچه نادیده گرفتن، منفعل کردن و کم بها دادن به جنبش کارگری و کم اثر نمودنش است. و یا حداقل به صورت بالقوه سمپاتی جنبش کارگری با آلترناتیوهای ضد سرمایه داری و سوسیالیستی را، خنثی کنند.

دقیقاً در چنین شرایطی است که نیروی جنبش کارگری می تواند نقش اساسی را در تحولات عمیق اجتماعی بازی کند. بجای دیگر تنها وجود قدرتمند آلترناتیو سازمانده سوسیالیستی ضروری بوده و بر همین اساس و ضرورت ها کانون دوستداران کارگران سوسیالیست در جهت پشتیبانی از امر سوسیالیسم، یعنی کمک رساندن به ایجاد تشکلهای توده ای طبقاتی(صنفی سیاسی) طبقه کارگر جا دارد که هرچه بهتر سازماندهی شده و کانونهای دوستداران کارگران سوسیالیست در شهرها و کشورهای مختلف ایجاد گردند.

اهداف:

به طور کلی اهداف کانون می تواند و باید در جهت تقویت نیروها و تشکل ها سوسیالیستی ای باشد که خود نیز در مسیر هرچه توانمندتر کردن آلترناتیو سوسیالیستی کارگران در برابر منافع سرمایه داری و سیاست های لیبرالی و نولیبرالی گام برداشته و نیروی خود را برای آلترناتیوهایی در جهت منافع طبقه کارگر به سمت تشکل یابی سوسیالیستی کانالیزه کند.

بدین سبب کانون نه تنها موضعی دفاعی که ایجاد شرایط سیاست تهاجمی کارگران در قالب تشکل های مربوطه را در دستور کار خود قرار می دهد.

وظایف:

وظایف بیشماری در مقابل فعالین و طرفداران سوسیالیست جنبش کارگری در خارج کشور نیز قرار دارد که هر سوسیالیستی با توجه به توان و امکانات در هر کجا که هست ضروری است در دستور کار بگذارد و به امر پیشروی طبقه کارگر برای سازمانیابی و مقابله با سرمایه یاری رساند. برای شروع کار این وظایف را ما در مقابل خود قرار میدهیم و امیدواریم که با یاری هر چه بیشتر سوسیالیستهای ی پاورمند به طبقه کارگر بعنوان نیروی اساسی تغییرات رادیکال و عمیق اجتماعی، درخارج کشور بتوانیم متحد و پرتوان به امر سوسیالیسم یاری رسانیم:

1. ایجاد صندوق کمک های مالی به فعالین داخل کشور
2. انتشار بیانیه های تشکل های سوسیالیستی داخل در خارج کشور (در سطح اینترنتی و چاپی)
3. انتشار جزوات آموزشی تجربی سوسیالیستی
4. ایجاد یک بولتن خبری تحلیلی سوسیالیستی روتین به نفع تشکل یابی سوسیالیستی طبقه کارگر
5. ایجاد کمیته های منطقه ای با پشتیبانی نیروهای محلی در خارج کشور در راستای اهداف سوسیالیستی کارگران
6. برگزاری جلسات و سمینارها، غرفه های اطلاعاتی و سازماندهی کمپینهای مبارزاتی

www.kargaranesocialist.blogspot.com

<mailto:kanonedostdaran@gmail.com>

Facebook: kanone dostdaran

Twitter: kanonedostdaran

به فضای تحولات سیاسی و اجتماعی در ایران هر چه بیشتر نزدیک می شویم ضرورت تشکل یابی طبقه کارگر هرچه بیشتر احساس و مبرمتر میگردد. مشخصاً فاز نوین جنبش توده ای ایران همزمان با دیگر تحولات منطقه ای با عمده ترین خواست دموکراتیک خود یعنی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، خواست نان، کار و آزادی آغاز شده و در پی یافتن یک سبک و سیاست های نوین اجتماعی - در پس سالها هژمونی سیاسی اصلاح طلبی که قسمتی از حاکمیت در آن نقش به سزایی ایفا نموده است - می باشد. اما فضای موجود هر آنچه که باشد نقطه پایانی خواهد داشت، یا سرنگونی حکومت و پیروزی جنبش توده ای کنونی عاید شده و یا با عدم توفیق آن، بقای رژیم جمهوری اسلامی به شکلی دیگر حیات ننگین اش را ادامه خواهد داد. اما جنبش کنونی که تا این زمان به صورت توده ای و مردمی آن، در خیابانها نمود یافته است و با دولتی تا دندان مسلح به مقابله پرداخته است، در این بین نه فقط در فضای فاز دوم جنبش توده ای که حتی، در پس 22 بهمن سال 88 نیز جای خالی جنبش متشکل کارگری و قدرت آن یعنی اعتصاب عمومی به عنوان نیروی عمده ی تغییر در عصر حاضر در میان مردم به طور مستقیم قابل مشاهده بوده، کما این که شرایط کنونی